

راه توده

دوره دوم شماره (۱۰۰) تیر ۱۳۷۲

حمله موشکی امریکا به عراق سرآغاز حوادث جدید است!

• امریکا خواهان تشکیل اجلاس
شورای امنیت برای تائید
ماجرای اجوئی اخیر خود شد. صفحه ۱۶

• فعالیت کردهای ترکیه
در آلمان محدود می شود؟
صفحه ۱۱



دولت از اقتصاد دوران "شاه" تقلید می کند!

• حفظ و گسترش آزادیهای
سیاسی در چارچوب قانون
اساسی حافظ استقلال نظام
است و هواداران انقلاب و
نظام را در صحنه نگاه می دارد.

• ماساندنیستهایستیم، که در
برابرفشار امریکاصحنه را ترک کنیم
صفحه ۵

۱۶ میلیون مخالف، به کدام جبهه تعلق دارند؟

در جمهوری اسلامی ایران، از فردای برگزاری نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی و اعلام آرائی، که به صندوقها ریخته شده بود، مرسوم شد، که هرگاه از مشارکت دیگر نیروهای سیاسی در امور مملکت و سرنگشت کشور صحبت به میان آمد، نیزان رای نایندگان لیست حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز و ... در مقابل با دیگر نیروها، پیش کشیده شود، تا ثابت می چون و چرا مردم از رژیم سبقت، مسدود باشد! آن رای گیری ما در چه شرایطی صورت گرفت؟ سران رژیم برای جلب مردم چه وعدههایی دادند، احزاب و سازمانهای سیاسی چه اندازه آزادی داشتند؟ شناخت مردم از سران رژیم در چه حدود بود؟ و ... هر کدام می توانست و همچنان می تواند آن استدلال را زیر ملات سوزنل ببرد.

... شرایط در ایران امروز، به میزان آگاهی مردم از عملکرد رژیم بسیار متفاوت از سالهای ۵۸ و ۵۹ است و همین جهت اعتبار و انکاه به آرائی، که در انتخابات ریاست جمهوری به صندوقها ریخته نشده است، بسیار مهتر از آرائی است، که در آن سالها در تائید "آتایان" به صندوقها ریخته شد. این آراء، به صندوق ریخته نشده متعلق به کیست؟ (س ۶)

نه بر "مانده" که بر "آمده" باید گریست!

صفحه ۲ ع. الهی

کابینه سرکوب "مردم" و سازش با امریکاتشکیل می شود؟

در ایران پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، بزرگترین سوزنل اینست، که کدام کابینه و با چه تقدانی تشکیل خواهد شد؟ قدرت نماییهای اخیر در یورش به زنان با سلاح بدخجلب و حتی مردان به بهانه دلشستن ظاهرا غریب (۱) نشانگر تحلیلی آن جریان سیاسی برای شرکت مستقیم در دولت است، که "آمد توکل" را با ۱ میلیون رای از صندوقها بیرون آورده است، آنها می خواهند کمر بند اشتناق را بازم تنگتر کنند. مخالفان برنامههای اقتصادی-سیاسی رژیم-بویژه در مسزنی با صندوق بین المللی پول-با آنکه نتوانستند کاندیدانی برای انتخابات داشته باشند، با انکاه به تارخانی ۱۶ میلیونی مردم از عملکرد دولت، مخالف تشکیل کابینه انتقالی رئیس جمهور با صاحبان ۴ میلیون رای "آمد توکل" اند. "ماشی رفتنجان" کدام راه را انتخاب خواهد کرد؟ (س ۱)

صفحه ۱۲

پلیس مرزی آلمان سرود
"اس.اس" می خواند!

صفحه ۱۶

ده ها هزار افغانی
در "کابل" کشته شده اند

۸۶ میلیون بنگالی از حکومت
کمونیست ها حمایت میکنند

ح. نکاهی

صفحه ۱۶

"حیدر علی اوف" قدرت را در
آذربایجان بدست گرفت

نامه های شما، پاسخ "راه توده"

صفحات ۷، ۸، ۹ و ۱۰

"رژیم"، "نظام" "دولت"

صفحه ۱۰

ما از عدالت
اجتماعی
دفاع می کنیم

صفحه ۱۴

ف. شیرین

کنفرانس رنگ
پزیده حقوق
بشر پایان یافت

س ۱۱۶

امپریالیسم
همان است، که
بود، شما چطور؟

فریادش اولین آزمایش بزرگ بشریت شرقی برای
حرکت بسوی یک جامعه فارغ از استثمار
انسان از انسان، در طیف نیروهای چپ
چستی را دچار سردرگمی تنویک، مدم
ابتکار سیاسی و مدم تشخیس رطائف
و شمارهای روز ساخته است. (س ۵)

"نظام"، "رژیم"، "دولت"

لیوزسیون جمهوری اسلامی لپه‌زده در مهاجرت در اسناد، تحلیل‌ها و حتی مقالات و اظهار نظرهای شخصی، از سقوط جمهوری اسلامی و درانداختن "طرحی نو" می‌گوید و می‌نویسد. پایه و زیربنای تحلیلی، که به این نتیجه‌گیری ختم می‌شود، همانا اوضاع اقتصادی-سیاسی-فرهنگی ایران و ماجراجویی‌ها، تخیلات، بی‌اطلاعی‌ها و کج فهمی‌های رژیم حاکم بر کشور، از جهان معاصر و روندهای اجتماعی است.

آمار و ارقام مربوط به اوضاع اقتصادی کشور را در هر نشریه فارسی زبان می‌توان یافت. حتی در نشریات روزانه و ماهانه داخل کشور دقیق‌تر و تازه‌تر از مطبوعات منتشره در مهاجرت و درباره اوضاع سیاسی-فرهنگی نیز تصور نمی‌شود کسی که در داخل و نه در خارج از کشور، از آن بی‌اطلاع باشد. لزوم به شهادت مطبوعات داخل کشور، ای بسا، در این زمینه نیز آگاهی مردم داخل کشور از مهاجرین بیشتر باشد.

میزان امتداد و باور مردم به سرنوشت طرز اول رژیم نیز در انتخابات اخیر ریاست جمهوری مشخص شد. تحریم ۱۶ میلیون رأی در انتخابات و انتخاب رئیس‌جمهور با یک سوم رأی دارندگان حق رأی، از یکسو گویاترین شاهد این آگاهی است و از سوی دیگر نشان می‌دهد، که حاضرین در صحنه -همچنان- هوشیارتر از کشتی به گل نشنگان در مهاجرت عمل می‌کنند.

بنابراین، بحث برسر میزان اطلاعات و آگاهی لیوزسیون و یا در واقع "صغرای استدلال" آنها نیست، بلکه گفتگو برسر مرزهای منشور، نتیجه‌گیری و یا "کبرای" ناشی از داده‌های آلماری و شواهدت جاری است.

این مرزها گاه آنچنان منغوش‌اند، که شونده و یا خواننده بسیاری از دیدگاهها و تحلیل‌های لیوزسیون بویژه لیوزسیون مهاجر- نمی‌داند، که سرانجام باید روی صندلی "تاج نشان" بنشیند، یا روی "شیر" ولزگون شده، جانی برای نشستن پیدا کند!

چه چیز بد است و باید بود و چه چیز، پالغوه دارای ظرافت‌های مثبت است و باید بماند؟ و سرانجام، مرزهای سرنگونی و جابجایی در زمین ما در کجا قرار دارند؟ بنظر می‌رسد، که در برخی از سازمانها و احزاب لیوزسیون این منشور نویسی و منشورگویی، نه تنها از تفکر فرصت طلبانه و نشستن در کین حوادث بر می‌خیزد، بلکه بر لشت‌اندیشی و خام خیالی، ناشی از دوری از جامعه، نیز متکی است.

در این زمینه می‌توان شاهد مثال را از نشریات گوناگون آورد؛ حتی نشریاتی، که سالها مدعی پیشامتنگی خلق را داشته‌اند و سرار بر اسب سرخ در میدان عدالت اجتماعی و مبارزه علیه امپریالیسم می‌تاخندند، اما یکباره سبند تیزایشان در مرداب فروپاشی لودگاه سوسیالیسم فروفت، است راکنون، برای رهانی، به‌هریسانی چنگنی اندازند، مگر همان رسانی، که سلاطین نادیده‌گرفته‌شده پیش‌گویی دیگران، مدعی مالکیت تام و تمام آن بودند! این یک بحث باز و هم جابجه است، که باید از زوایای مختلف بدان پرداخته شود.

از جمله، در ماههای گذشته، طی نامه‌های متفاوت، از ما پرسیده‌اند، که "راه توده" طرفدار سرنگونی است و یا استعجال؟ بدون آنکه مشخص کرده باشند، منظورشان از سرنگونی چیست و چه چیز را در نظر دارند و استعجال به چه می‌گویند و هدف از بکار بردن این اصطلاح، در ارتباط با رژیم حاکم بر ایران چی و کی است؟

خواننده دیگری نوشته است، که این شمار "زنده باد صلح-زنده باد آزادی- طرد با رژیم ولایت فقیه"، آیا همان "جبهه واحد ضد دیکتاتوری است" منظور از طرد باد رژیم ... یعنی برقرارآید جمهوری اسلامی؟ یا سرنگون باد کل جمهوری اسلامی؟ او اضافه می‌کند: "آیا منظور نیست، که پیرامون رژیم نیز به جبهه براندازی رژیم بپیوندند (نظیر استدلال، که درباره جبهه واحد ضد دیکتاتوری می‌شد)، و اگر شد و پیش آمد نظیر زمان شاه و سلطنت کل نظام سرنگون شود؟ اگر استدلال اینست (که ظاهراً همین است، چگونه می‌توان پیرامون رژیم را، که هوادار نظام و دلاری گرایش‌های قوی مذهبی هستند و سر به میلبورها زحمتکش شهری و روستایی نیز می‌زنند، به این جبهه جلب کرد؟ آنها که خود را صاحب انقلاب می‌دانند و با غرور، "دشوارترین شرایط را پشت سر گذاشته‌اند و حتی سران رژیم کنونی نیز قادر نیستند با هم تفرقه‌هائی، که بکار می‌یبرند، شیانه‌های خود را از زیر بار تشار آنها خارج کنند، و با خیال آسوده "شاه‌راه زود بند با امپریالیسم، و در راس آنها امپریالیسم امریکا، را ببینایند، حتی اگر به همان اندازه، که گرسنه و ناراضی‌اند، ساده دل نیز باشند- جلب چنین جبهه‌ای خواهند شد؟"

در این زمینه یکی دیگر از نویسندگان نامه‌ها، ضمن مردود دانستن تشابه جامعه امروز ایران با ایران زمان شاه سرنگون شده و در نتیجه صحیح نبودن تکرار بخش‌هایی از مقالات و استدلالهای حزب توده ایران در دهه ۵۰، در خصوص جبهه واحد ضد دیکتاتوری، در لابلای استدلالهای کنونی درباره لزوم تشکیل جبهه "صلح-آزادی طرد ...، تست‌هایی از مقاله استرلر و فنی زنده یاد "ایرج اسکندری"، در توضیح دلایل و پایه‌های علمی-اجتماعی برنامه سال ۵۲ حزب توده ایران، را که در نشریه دنیا، ارکان تئوریک حزب توده ایران شماره اول، دوره دوم، سال ۱۳۵۲ چاپ شده، ارسال داشته است و بازخوانی آنرا به منظور مقایسه توصیه کرده است.

پایه‌های استدلال شمار "زنده باد صلح-زنده باد آزادی" مربوط است به دوران جنگ ایران و عراق، که بعدها "طرد باد ... هم بدان کره زده شد! آن دوران سپری شده است و اگر خنجر جنگ در ایران وجود داشته باشد که در حال حاضر هنوز چنین خطری وجود ملی ندارد تا شمار آن توسط مردم درک و لمس شود، آیا نباید این خطر پایه تحلیلی دیگری داشته باشد، که با پایه تحلیلی دوران جنگ با عراق تفاوت کامل دارد؟

شماره پستی کوتاه‌ترین، خلاصه‌ترین و گویاترین نتیجه‌گیری از یک تحلیل علمی

متکی به شرایط لحظه، که همه طبقات و اقشار اجتماعی، نه تنها با اولین نگاه، منظور و هدف آنرا درک کنند، بلکه آنرا در مقایسه با زندگی روزانه خود کاملاً لمس کنند. کلمات این کوتاه‌ترین تحلیل شمار تاکتیکی باید آن چنان از میان لغات، اسامی و کلمات جاری بر زبان توده مردم گرفته شده باشد، که همگان و بویژه، زحمتکشان شهر و روستا بدون درنگ آنرا درک کنند. آیا در شرایط کنونی میلبورها ایرانی مفهوم و هدف از شمار "طرد باد رژیم ولایت فقیه" را درک می‌کنند؟ و یا مجبور هستیم، وقتی آن را روی دیوار می‌نویسیم، در کنار آن بایستیم و به خواننده‌ای، که از معنی آن سردر شی‌گرفته، پیش از سر رسیدن گشت کبیت و سپاه و سردارویدن از زندان "لوزن" معنی آنرا توضیح دهیم؟! اگر منظور حذف اصل ولایت فقیه از قانون اساسی است، که خوب می‌توان آنرا با همین صراحت گفت و در ضمن در دفاع از قانون اساسی تریسید و اگر منظور مبارزه با دیکتاتوری مذهبی است، که این مفهوم نیز کلمات خاص خود را می‌طلبد. "طرد" دیگر کدام صیغه سیاسی است؟

اگر این روزها کسی روی دیوار شهرها و روستاهای ایران بنویسد: "زنده باد صلح"، مردم حق دارند بپرسند، منظور کدام صلح است. ما که جنگ با عراق را تمام کردیم، اغلب فکر می‌کنند، این شمار مربوط به ۶ سال پیش است، که هنوز سپاه و کبیت وقت نکرده است، آنرا از روی دیوارها پاک کند! اگر منظور سیاست جنگ طلبی رژیم، خرید بی‌وقته تسلیحات ... است، که این هدف نیز، خوله ناخروله، شمار دیگری را می‌طلبد؛ و اگر هدف انشای سیاست‌های جنگ طلبی رژیم در کردستان است، که حقوق خلق‌ها باید شمار باشد. اگر منظور از "طرد رژیم ولایت فقیه"، همانا بازگشت آزادیها به جامعه است، پس زنده باد آزادی چیست؟ رفتن رژیم ولایت فقیه، یعنی برقراری آزادی‌ها و اگر با آزادی‌ها، رژیم ولایت فقیه حذف می‌شود، دیگر "طرد ولایت فقیه" چه صیغه‌ایست؟ مثل آن می‌ماند، که در زمان شاه می‌نوشتیم: "جبهه واحد طرفدار آزادی، مخالف دیکتاتوری!!"

اگر در توضیح سیاست حزب توده ایران در دفاع از جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن (که با ذکر چند توضیح و شرط بدان رای دادیم) درمانده‌ایم، که این دیگر به صغرا و کبری نیاز ندارد. از آنجا که از اینگونه پرسش‌ها به کرات دریافته شده و درباره‌ای از آنها، پایه‌های تحلیل طبقاتی جامعه کنونی ایران، نیروهای مذهبی هواخواه ارمان‌های اولیه انقلاب، نقش تاریخی مثبت و یا منفی روحانیت در هر جنبش اجتماعی ایران و ... مطرح شده است، بمنزله بحث مقدماتی تمسب گرفته شد، تا ابتدا به مقوله "دولت-نظام-رژیم" برای تدقیق مرزبندیها و سد کردن راه گریز آن جریان‌های سیاسی، که بیخ در صندلی رژیم و نظام می‌نشینند و جسارت بیان صریح دیدگاه خود را ندارند، توضیح داده شود.

نظام

براساس تحقیق مدون و منتشر شده "ایرج اسکندری"، در نشریه دنیا لدر ادامه سلسله مطالب مربوط به توضیح پایه‌های علمی طرح برنامه حزب توده ایران، منتشره در سال ۵۲ "نظام" به آن برآمد اجتماعی گفته می‌شود، که پس از جابجایی طبقاتی در یک جامعه، شکل می‌گیرد. مسرلاً این برآمد، حاصل جهش‌های انقلابی اتارخ از شکل و شیوه آن است و گاه ابعاد منطقه‌ای بخرد می‌گیرد. قانون اساسی، نظام جدید، که جانشین نظام پیشین شده است، برآمد این-تحول و بیان کننده کیفیت نظام جدید است، که آماج‌ها، و اهداف انقلاب به پیروزی رسیده نیز در آن منسک است.

در کشور ما "ایران"، در سال ۵۷ یک انقلاب عظیم به مفهوم دقیق و علمی آن برقرار پیوست. یک نظام اجتماعی سرنگون شد و نظام نوینی جانشین آن شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی (که رژیم کنونی سعی دارد کمتر از آن یاد کند) آینه اهداف آن انقلاب (ملیرقم کبردها و نراتمی)، که در آن وجود دارد و از اعتبار آن بمنزله قامت نمای شوهرند آن انقلاب می‌کاهد است. این قانون، نام نظام را با همه محتوای مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام داشت.

ما و دیگران، کدام نظر تریخی و یا تکبیلی را داشتیم و داشتند، چرا در آن شرایط جمهوری اسلامی نه یک کلام بیش و نه یک کلام پس، به رای مردم گذاشته شد، نقش روحانیت و بویژه آیت‌الله خمینی در آن شرایط چه بود و ... هیچ کدام به تدقیق این بحث و استدلال کمک نمی‌کنند.

ما در این بحث مقدماتی فقط می‌خواهیم بدانیم، که "نظام" یعنی چه؟ و روشن کنیم، که جمهوری اسلامی متکی به قانون اساسی برآمده از انقلاب سال ۵۷، فقط نامی است برای این نظام.

دولت

مجروح دستگاه اداری و اجرایی را، که در کشور مستقر است، دولت می‌گویند. دولت تنها نقش اجرایی باید داشته باشد و درچارچوب قوانین منتج از قانون اساسی باید حرکت کند. وظائف دولت در عرصه سیاست خارجی-سیاست فرهنگی-اجتماعی و سیاست‌های اقتصادی، با توجه به مصوبات مجلس (که باید منطبق با قانون اساسی باشد)، خلاصه می‌شود.

رژیم

شیوه عملکرد مجروح دستگاه دولتی (در کشور ما از رهبر تا کارمند دولت و از عالی‌رتبه‌ترین فرماندهان ارتش تا ساده‌ترین سربازان و ...) را رژیم می‌گویند. رژیم می‌تواند پیوسته متکی به آراء آزاد و فارغ از تهدید و خنجر مردم باشد (که اگر بهر شکل و تقدیر در ابتدای پیروزی انقلاب بود، اکنون دیگر نیست)؛ رژیم می‌تواند متکی به پارلمان باشد و پارلمان نقش اساسی را در کشور داشته باشد؛ رژیم می‌تواند متکی به آزادی احزاب باشد. رژیم می‌تواند دیکتاتوری نظامی باشد، رژیم می‌تواند متکی به دیکتاتوری مذهبی و یا نژادپرستی باشد و ...

بنابراین، رژیم یعنی شیوه حکومت؛ و همه حکومت‌های پیوسته نامرمن به اهداف انقلابی، که نظام نوین را جانشین نظام سرنگون شده کرده است، باقی نمی‌مانند و در چارچوب آن قوانین، که با توجه به آرمانهای انقلاب تصویب شده، حرکت نمی‌کنند. رژیم

نه بر "مانده"، که بر "آمده" باید گریست!

در ایران، دست‌های پشت صحنه حکومتی، برای هموار ساختن "شاه‌راه" هم نوع مثاله با امریکا، بنظر ماندن براریکه قدرت، کاردهای خود را، برای بریدن قلمی بند نات طرفداران مذهبی آرمانهای اولیه انقلاب سال ۵۷ با دم و دستگاه حکومتی و بریاد دادن کامل استقلال کشور، همزمان با خیانت به آزادی و عدالت اجتماعی، تیز می‌کنند. صاحبان این دست‌ها، اگر مأمور نباشند، لاقبل مغلوب اوضاع کنونی جهان هستند. این دست‌ها و چهره‌های حکومتی، که با اشاره آنها به کرسی ولایت، وزارت، ریاست، وکالت، قضاقت و ... تکیه زده‌اند، اوضاع کنونی جهان، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و یکه‌تازی سرمایه‌داری جهانی، را بهترین و مناسب‌ترین لحظه برای بستن کامل دفتر انقلاب سال ۵۷ یافته‌اند. اگر هنوز برخاستن نسبت به سبیل‌های سرمایه‌داری جهانی، بنظر امریکا، بوزمان برخی از سندنشینان جاری است، فقط برای درخواب نگهداشتن مردم تا لحظه پایان کار و همچنین چانه‌زدن در معامله‌ایست، که جریان دارد. معامله‌ای، که در آن "پراگماتیسم‌ها" و "تکنوکرات‌های" براده‌هنده دست‌آورد‌های مردمی انقلاب، با یک قدم فاصله، پشت سرشتری می‌دوند و برای انجام معامله، بی‌وقفه تکیه را پائین می‌آورند. واسطه این معامله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است. هم شواهد حکایت از آن دارند، که آنها، برای پایان کار، اختناق سلط بر جامعه را باز هم بیشتر خواهند کرد. اگر بترانند، به بهانه‌های مختلف، بازهم قلم‌ها را خواهند شکست و دهان‌ها را خواهند دوخت، تا نکویند و نپرسند، که "مملکت را به کجا می‌برید؟"

بگیر و ببیند، بدنبال اعلام نتایج خفت‌بار انتخابات ریاست جمهوری برای رژیم، و اختناق آفرین برای طرفداران آزادی-استقلال-عدالت اجتماعی، تشدید شده است. ستایش ناگهانی و ازسبانی نگذشته زهر از رئیس جمهور یک سومی از ۲۲ میلیون دارندگان حق رای، آقای هاشمی فقط یک سوم آنها بدست آورده است، و تشدید حملاتش به منتقدان عملکرد دولت، بانگ برداشتن مطبوعات وابسته به مافیای "حجتیه"، که تحریم انتخابات از جانب ۱۶ میلیون دارنده حق رای را، ناشی از پشت کردن رژیم به سنت‌های مذهبی و فقه

"نظام"، رژیم، "دولت"

کنونی در ایران از جمله بارزترین مثال‌ها در این زمینه است. این رژیم، پشت به اهداف واقعی انقلاب ۵۷ و حتی قانون اساسی مصوبه نظام جانشین نظام شاهنشاهی) حرکت می‌کند و براساس هم شواهدی، که حتی مخالفان طرفدار نظام در داخل کشور نیز آنرا بر زبان می‌رانند و بر کاغذ می‌نگارند، اندیشه بازگرداندن کامل نظام اقتصادی گذشته (شاهنشاهی) را به کشور دارد. نظامی که با انقلاب سرنگون شد. این عمل در ساده‌ترین و صریح‌ترین کلمات، یعنی پشت کردن به انقلاب بزرگ سال ۵۷. لذا خواست برکنار کردن چنین رژیمی، خواست بجائی است.

این آن نکته‌ایست، که به صراحت باید روشن کرد و گفت، که هدف از سرنگونی رژیم، آیا دفاع از قانون اساسی برآمده از انقلاب سال ۵۷ است یا نه؟

بنظر ما، بحث اساسی، تازه از اینجا آغاز می‌شود؛ پیش از آنکه مفهوم و معنی "طرد" را مجبور باشیم، توضیح دهیم. و یا، طالب "صلحی" شویم، که از سرانجام آنروز وجود دارد و اگرخطر بهم خوردن آن در آینده وجود دارد، که وجود دارد، در اینصورت نیز باید برای این هدف، کلام و نام دیگری انتخاب کنیم، که تحلیل ما را از اختلالات آینده برساند. احتمالاتی، که می‌تواند تمامیت ارضی ایران را تهدید کند و به حوادثی در داخل کشور ختم شود، که ابعاد آن بسیار وخیم‌تر از حاصل ادامه فاجعه‌بار جنگ با عراق خواهد بود. در اینصورت است، که باید رویدادهای اطراف ایران را بدقت زیر نظر داشت و حقایق مربوط به رویدادها را بدون ملاحظه این گرایش و یا آن گرایش سیاسی و یا ملی و خلقی نوشت و سیاست‌های امپریالیسم را بویژه در ارتباط با آینده کشورمان گفت. در این افشاکری، سهم رژیم ایران، و بویژه سیاست اقتصادی آن، را در هسرونی با سیاست امپریالیسم جهانی، و بویژه امپریالیسم امریکا، هرگز نباید فراموش کرد. اگر فصل مشترکی بین ما بلمنوران هواداران و مدافعان آرمانهای انقلاب سال ۵۷ و طرفداران مذهبی نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد، همین است و بس. این فصل مشترک، سرآغاز تلاش برای نجات ایران از شر "رژیمی" است، که برای ماندن بر اریکه قدرت، حاضر به همه نوع معامله و زدویند با امپریالیسم جهانی و ادامه اختناق و حذف همه نیروهای ملی-استقلال طلب و مدافع آرمانهای اولیه انقلاب -حتی مذهبی‌ترین نیروها- و بیروزدن قلمی سرنوشته آنها با سرنوشته دیگر نیروهای دگر اندیش ایران است، که زودتر از آنها زیر ضربه قرار گرفته‌اند. از این فصل مشترک، نطفه سرنگونی رژیم -به مفهوم تمویض حاکمیت در چارچوب نظام جمهوری اسلامی- و نجات ایران متولد می‌شود. و ای بسا مثلاً "جبهه واحد نجات ایران" و یا مثلاً "جبهه آزادی و استقلال" ... که هم مبارزه با ترغندها و نقشه‌های امپریالیسم امریکا را برای آینده ایران و منطقه درنظر دارد و هم برقراری رژیم جدیدی متکی به آراء، واقعی مردم خلاصه‌ترین و صریح‌ترین کلمات برای رساندن اهداف مرحله‌ای باشد. چنین جبهه‌ای می‌تواند با قامت برافراشته از آرمانهای انقلاب ۵۷ دفاع کند و درهای آن بروی همگان و از جمله هواداران مذهبی نظام -اگر از حرادت ۱۵ سال گذشته درس‌های لازم را برای همکاری و هسنگری با همه نیروهای وطن‌پرست و دگراندیش آموخته باشند- باز باشد. "راه توده"

سنتی، قلداد می‌کنند، بیورش سراسری در خیابانها به زنان، به بهانه بدحجابی، اما در حقیقت برای گرفتن زهرچشم از مردمی، که انتخابات را، علیرغم همه نوع شانناژ و فشار حکومتی، تحریم کردند و حالا هم آنها و هم رژیم می‌دانند، که ۱۶ میلیون از ۲۲ میلیون جمعیت بالای ۱۵ سال کشور، مخالف آشکار رژیم است. زمزمه محدود کردن بازهم بیشتر مطبوعات داخل کشور و پرونده سازی برای چهره‌های بنام نظام، که با رژیم سراسزتر ندارند ... به صفتبندیها شکل نوینی بخشیده است.

خوشبختانه، اعلام دیدگاههای طرفداران آرمانهای اساسی و مردمی انقلاب سال ۷ در داخل کشور، که در برخی مطبوعات داخلی، نظیر روزنامه "سلام"، انتشار یافت، نشا داد، که اپوزیسیون مذهبی و غیر مذهبی رژیم کنونی در داخل کشور، اقتدر نسبت به سب رویدادها آگاهی دارد، که نیازمند قیام در مهاجرت نیست. موقیت فراهم آمده در آستاد انتخابات ریاست جمهوری و انتشار نظرات و دیدگاههای مخالف رژیم و عملکرد دولت، ایر چسارت را در مهاجرت فراهم آورد، تا بتوان باز هم گفت و با صدای بلند تکرار کرد، که اگر لازم باشد در گروه از یکدیگر بیاموزند، بدون تردید، این مهاجرین سیاسی‌اند، که پای از اپوزیسیون داخل کشور بیاموزند؛ و در این آموزش بدون لجه‌های تردید باید اعتراض کرد، که سهم مهاجرین سیاسی چپ بیشتر است. همانها، که بدنبال فروپاشی اردوک سوسیالیسم، نه تنها به استحاله فکری و اپوزیونیستیک، که گاه به استحاله سیاسی نیز دجا شدند، و بدور از صحنه اساسی حیات سیاسی در داخل کشور، چنان در برابر رویدادها رد باختمند، که جا دارد خطاب به آنها، که ماندن و بودن در ایران را به آسدن و آب شدن د مهاجرت ترجیح داده‌اند، فریاد برآورد: "زودی من از تو سرخو تو از من!"

اعلام دیدگاهها درباره آینده جمهوری اسلامی درصورت ادامه رژیم کنونی، که بنسبیت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری از طرف گروه‌های مختلف اعلام شد، نشان داد که در ایران، برسرهم تند پیچ، مرزهای جدائی بین طرفداران آرمانهای مردمی انقلاب ۵۷، کسانی، که بامید جلب حمایت و ترجم امپریالیسم، حاضرند با ادامه سرکوب و اختناق فراسوی خیانت به استقلال کشور بترانند، هر لجه روشن‌تر و دقیق‌تر می‌شود. انتصار مجدد آقای رفسنجانی بست ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان و دست‌های قدرتمت پشت صحنه حکومتی، بی‌تردید، یکی از این تندپیچ‌ها بود. در این صفتبندیها، متحدان جدید درکنار یکدیگر قرار گرفته و خواهند گرفت. درحالیکه کیهان چاپ لندن، محاکم مبتکران "فترجه سبیح اقتصادی، اداره کنندگان کشور در سالهای ۵۶ تا ۶۱ و ... را، به جرم قبول نظرات اقتصادی حزب توده ایران در آن سالها، طالب است، آن متهمان با صراحت اعلام می‌کنند، که قبول نظام سرمایه‌داری -انهم سرمایه‌داری جهان سومی- ایران را به نابود می‌کشاند.

ما، پیش از پرداختن به آن اتهامات "شاهانه"، که قطعاً با امید اجرای آنها توسط رژیم کنونی و با آگاهی از زدویندهای پشت پرده با امریکا طرح شده و می‌شوند، و پیش توضیح و تحلیل دیدگاه این طیف از طرفداران مذهبی انقلاب سال ۵۷، که هنوز پیرامونیا نظام محسوب می‌شوند، ترجیح می‌دهیم از خوانندگان خود بخواهیم، تا با دقت، فشرده مصاحبه "بهراد نبوی"، سخنگوی دولت "میرحسین موسوی" و وزیر منابع سنگین را د کابینه وی، که در این شماره "راه توده" چاپ شده، بخوانید. این مصاحبه مفصل، به نقل روزنامه "سلام"، خلاصه شده است. نقطه نظرات این طیف درباره لزوم وجود احزاب سیاسی-آزادبها، حفظ آرمانهای مردمی انقلاب، عدم تمکین از فرامین امپریالیسم امریکا، فاج ناشی از ادامه اجرای فرامین صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، وجود تضادهای نوین بین کشورهای سرمایه‌داری، عواقب وخیم ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی و ... هم و هم نکات است، که بنظر ما از صافی زمان و تجربه ناشی از رویدادهای خورین و شوم سالهای گذشت در جهان، و از جمله در میهن ما ایران، گذشته است. تجربه‌ای، که به احترام رنج و درد مصیبتی، که ضامن است، باید از آن حمایت کرد. حساب آنها، که امروز در پیرامون نظ نظیر مهندس "نبوی" می‌اندیشند، اما خردشان، اما حساب ما با آرمانهای اولیه انقلاب تحلیل ما از آنچه، که آنان امروز بدان اعتقاد دارند و آنرا با صراحت و علیرغم ه جرسازی‌های، که وجود دارد، در داخل کشور اعلام می‌کنند، چیست؟

به این سئوال نیز پیش از همه، مهاجرین چپ باید پاسخ بدهند. آیا جا ندارد پس از خواندن این نظرات با خود تکرار کنیم: نه بر "مانده" در ایران، که بر "آمده" مهاجرت باید گریست!

حد نصاب رای چیست؟

در تهران، همزمان با بحث‌های تندی، که درباره نتایج انتخابات اخیر ریاست جمهوری جریان دارد، مطبوعات این زمزمه را آغاز کرده‌اند، که حد نصاب لازم برای ریاست جمهوری چیست؟ قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین حد نصابی را پیش‌بینی نکرده است و براین اساس حتی اگر یک میلیون نفر از ۲۲ میلیون دارنده حق رای هم پای صندوق می‌رفتند و همین یک میلیون هم بین ۴ نفر تقسیم می‌شد و مثلاً آقای رفسنجانی با ۴۰۰ ال ۵۰۰ هزار رای می‌توانست در مقام اول قرار گیرد و به اتایان "توکلی" و "چاسبی" به ترتیب مدالهای نقره و برنز تعلق می‌گرفت، باز هم چه چیز طبق قانون انجام شده بود!

ظاهراً هنگام نوشتن قانون اساسی، به پشتگرمی حمایت مردم از رژیم برآمده از انقلاب در آن سالهای اول پیروزی انقلاب، و این تصور، که هرگز از این حمایت کاسته نخواهد شد، چنین مسئله‌ای را پیش‌بینی نکرده‌اند.

امپریالیسم همان است که بود، شما چطور؟

فروپاشی اولین آزمایش بزرگ بشریت مترقی برای حرکت بسوی يك جامعه فارغ از استثمار انسان از انسان، که در آن انسان به منتهی رانمی آزاد خواهد بود، در طیف نیروهای چپ گروههای زیادی را دچار سردرگمی تئوریک، عدم ابتکار سیاسی و عدم تشخیص مطالبات و شعارهای روز ساخته است.

این امر فقط در مورد برخی از جریان های چپ کشورهای "جهان سوم" از جمله مپهن ما، صدق نمی کند، بلکه دامنگیر احزاب بزرگ سوسیال دمکرات و سوسیالیست کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز شده است. بحران این احزاب در انگلستان، فرانسه، سوئد، آلمان ... مبین این امر است. در حالیکه سرمایه داری در این کشورها با عمیق ترین بحران پس از جنگ روبرو شده است، مردم در انتخابات، نه به نمایندگان سوسیال دمکراسی، بلکه به کاندیدای احزاب محافظه کار و دست راست، رای می دهند و به آنها اعتماد می کنند!

مسئله برای طیف نیروهای چپ در کشورهای "جهان سوم" از این نیز بغرنجتر است. زیرا این نیروها اغلب هم در محله داخلی در شرایط سخت و بغرنج مبارزاتی قرار دارند و باید برای حقوق اولیه انسانی با يك حاکمیت ارتجاعی دست و پنجه نرم کنند و همچنین، آگاه و ناگاه، با دشمن بزرگتر، یعنی امپریالیسم در محله جهانی روبرو هستند، که با توجه به تغییر تناسب قوا به نفع او، با چنگ و دندان بجان خلقها افتاده است، تا به خیال خود، با استفاده از موقعیت گذرا، به "لیدی" ساختن حاکمیتش از طریق برقراری "نظم نوین" امپریالیستی بر سراسر جهان بپردازد.

بدیهی است، که برای نیروهای چپ کشورهای "جهان سوم" خطر از دو سو وجود دارد. از يك طرف باید هشیار باشند، در مبارزه ضد رژیم های ارتجاعی حاکم بر کشور خود و برای برقراری آزادی و حقوق دمکراتیک و قانونی به دامن امپریالیسم نلتزند و از طرف دیگر از این پرتگاه دوری جویند، که در مبارزه ضد امپریالیستی به معنای دست ارتجاع داخلی و ابزار سیاست او (ادام زدن به احساسات ملی-مذهبی) تبدیل گردند. بریزه برای پیشگیری از این فاجعه است، که باید درك روشنی از وضع طبقاتی در جامعه خود، از جمله در مورد حاکمیت و پیرامون آن و از مرحله نبرد طبقاتی در کشور داشت. برای دوری جستن از این دو خطر، باید کدام نکات را مورد توجه قرار داد؟ در لحظه مبین کدام نکات اصلی و کدام فرعی اند؟ محله عمده مبارزه و دشمن عمده چیست؟ شیوه های مبارزاتی در دوران فعلی چیست؟

یکی از عمده ترین حلقه های گشوده مبارزه توسط برخی از نیروهای چپ، از جمله در مپهن ما در سالهای پس از فروپاشی اردوگاه "سوسیالیسم واقعا موجود"، حلقه بسیار پر اهمیت مبارزه ضد امپریالیستی است.

در این تردید نیست، که کمونیست ها در جریان ساختمان سوسیالیسم در کشورهای سوسیالیستی شرق اروپا و همچنین در کشورهای "جهان سوم" دچار اشتباه و گاه اشنباهات کلان، شده اند، که باید جریه آنها بصورت فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" در کشورهای شرق اروپا بپردازند. اما این یعنی عدم تشخیص درست ماهیت سرمایه بین المللی و خملت تجاوزگر امپریالیسم نبرده و نیست!

این درست است، که اکنون در شرایطی سخت باید به مبارزه با امپریالیسم ادامه داد، اما این یعنی آن نمی تواند باشد، که برای تعیین تاکتیک و استراتژی خود از کنار واقعیت موجود و عملکرد هدفمند امپریالیسم در سراسر جهان و از جمله در مورد مپهن ما، (ایران) بگذریم و بجای جستجوی راه های جدید و ممکن مبارزه ضد امپریالیستی، از جمله در چارچوب توانای وسیعتر اجتماعی، در جهت تسلیم به خواست های او حرکت کنیم، که قدم اول آن، سکوت درباره امپریالیسم و بحساب نیارودن سیاست آن در تحلیل خود و نتیجه گیری ضرور از آن است!

در شرایط موجود وظیفه سنگینی بردوش همه کمونیست های جهان، و از جمله ایران قرار دارد، باید با دید تئوریک و تحلیل روشن به وظیفه روز عمل کرد.

متأسفانه این سردرگمی تئوریک و سکوت درباره ضرورت مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط فعلی، نزد نیروهای چپ کشور ما، بریزه در خارج از کشور، بطور برجسته ای چشمگیر است. این نکته از جمله در مطبوعات چپ چشم می خورد. این حتی درحال است، که بخش هایی از آنها شکست و فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" را بدرستی بمنزله يك شکست مرحله ای و موضعی اعلام می دارند و آینده بشریت را در چارچوب سیستم سرمایه داری نامسکن ارزیابی می کنند.

می توان بچرنت مدعی شد، که نام امپریالیسم و ضرورت مبارزه با آن از مقالات و نوشته ها و مطبوعات بعضی از نیروهای چپ ایران حذف شده است. این وضع يك "تاکتیک" است؟ بنظر نمی رسد چنین باشد. زیرا نمی توان مدعی يك تحلیل علمی از وضع ایران، رژیم جمهوری اسلامی، حاکمیت آن، نیروها، انتشار و طبقات شرکت کنند در آن و پیرامون آن، اهداف و رو در روئی های آنها با یکدیگر بود، و این تحلیل را با توجه به وضع کشورهای همسایه ایران ارائه داد، بدون آنکه در این تحلیل نقش و اهداف امپریالیسم، و در راس آن ایالات متحده آمریکا را جستجو نکرد و ندید. درست برعکس، اکنون که در جهان امروزی، بدلت تغییر تناسب قوا، وزن و در نتیجه تاثیر سیاست امپریالیستی بر مراتب سنگین تر و تهدید کننده تر شده است، توجه به نقش تجاوزگر امپریالیسم يك وظیفه بس پراهمیت تر است.

از اینرو باید باهشیاری بر مراتب بیشتری به تحلیل این نقش در وضع مشخص موجود پرداخت و آنرا در تعیین سیاست، تاکتیک و استراتژی خود بکار گرفت، تا هم به دامن او در نقلیه و هم قادر شد، متحدان جدیدی برای مبارزه ضد امپریالیستی تجهیز کرد.

این سردرگمی و نتایج سیاسی آن را متأسفانه حتی در مطالب "نامه مردم" نیز می توان یافت. نمونه چشمگیر، مقاله "نامه مردم" شماره ۲۶۶ است. مقاله، در حالیکه هم به مسئله "استحاله" رژیم ج.ا. و انتخابات آزاد" و هم به مسئله خواست های تاکتیکی "بسیار مسکن تر"، و هم به مسئله استراتژی سرنگونی "رژیم جمهوری اسلامی" برخورد می کند، در هیچ جا اشاره ای به امپریالیسم و نقش آن ندارد و به طریق اولی، برای پاسخ به تمام مسائل طرح شده در مقاله، کوچکترین توجه و اشاره ای به نقش و اهداف امپریالیسم در مورد ایران نمی کند.

این در حالی است، که بدون تردید هیچ تحلیل علمی و واقعیتناهن از اوضاع ایران و تعیین شمارهای کوتاه مدت و دراز مدت برای مبارزات اپوزیسیون داخلی و خارج از کشور، بدون شناخت دقیق سیاست امپریالیستی و اهداف آن در مورد جهان و ایران ممکن نیست.

بدون هر نوع تردیدی باید برجسته کرد، که برای تعیین شمارهای مبارزاتی، شناخت و ارزیابی از علل تفسیر استراتژی نظامی آمریکا از "زدن سر" (Dekapitation) در دوران وجود اتحاد شوروی، به "حضور پر قدرت در منطقه" (Power Projektion) و ایجاد نیروهای راکتش سریع، از جمله در سازمان تجاوزگر ناتو، ذخیره مدرنترین سلاح ها در انبارهای منطقه ای از جمله اسرائیل، هریستان سمودی، کویت و ... و ایجاد پایگاه لژیونستیک در سورمال) و شرکت ارتش کشورهای دیگر سرمایه داری در این برنامه ها از جمله شرکت ارتش آلمان برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم در برنامه باضطلاح "انساندرستانه" کمک به مردم سورمال و بوسنی-هرزگوین، همچنین شناخت هدف امپریالیسم از تحریکات ملی، مذهبی و ... (ایران، افغانستان، کشورهای آسیایی سابق اتحاد شوروی و برخورد های مذهبی در هند...) چیست؟ آیا هدف امپریالیسم "ایجاد الیترناتیوهای دمکراتیک" است؟ و یا تحمیل سیاست خود؟ آیا زبان بازی امپریالیسم و رادیرها و دستگاه های ارتباطی جسی آن با نیروها و سازمان های سیاسی در کشورهای، که خلق های گوناگون در آن زندگی می کنند و یا جریان های سیاسی-نظامی اپوزیسیون، از جمله در مپهن ما، هدف های مورد نظر امپریالیسم، یعنی ایجاد برخورد های داخلی و کشاندن پای "سازمان ملل" (که به اهرام اصالت سیاست امپریالیستی تبدیل شده است) را دنبال نمی کند؟ بدون قراردادن اصل مبارزه ضد امپریالیستی، در مرکز توجه و تحلیل خود، نمی توان شمارهای واقعیتناهن مبارزاتی را در جهت ایجاد شرایط دمکراتیک در ایران و از جمله در توضیح لزوم "حذف ولایت فقیه" از ساختار نظام کنونی و ... را تدوین کرد. فد شیرین

کابینه سرکوب "مردم" و سازش با "امریکا" تشکیل می شود؟

در ایران از فردای اعلام نتایج ریاست جمهوری، بحث بر سر کابینه جدید بین قتل های صاحب نفوذ در دستگاه اجرایی رژیم بالا گرفته است. "حجتیه" منتقد است، باید يك کابینه انتلافی مرکب از نمایندگان آن با افراد پیشنهادی ماشی رفتنجان تشکیل شود. در این خصوص آنها به آراء احمد ترکلی تکیه می کنند و اعتقاد دارند، که او باید بست معاون اجرایی و با مشاور عالی ریاست جمهوری گمارده شود. قدرت ناشی "حجتیه" برای ایجاد رعب و وحشت در شهرهای بزرگ ایران، به بهانه حجاب اسلامی، از جمله برای نشان دادن دندان به رئیس جمهور ارزیابی شده است. آنها هیچ مخالفتی با زدویند کامل با امریکا و انگلستان ندارند، اما طرفدار سرکوب بازهم بیشتر آزادیها در داخل کشور و سرعت عمل در سپردن مملکت بدست بخش خصوصی اند.

از جانب دیگر، شایعاتی بر سر زبانهاست، که برای برخی از چهره های شناخته شده اپوزیسیون داخلی رژیم پیام فرستاده شده است. تا آمادگی خود را برای شرکت در دولت اعلام دارند. اما از جانب آنها پاسخ منفی داده شده است. در این باره از حجت الاسلام خانی (وزیر سابق ارشاد اسلامی)، مهندس سجایی و ... نام می برند. این افراد، که منتقدند رژیم آینده ندارند، و کوشش در جهت اصلاح آن نیز تنها به قیمت آلوده شدن آنها به نساد و ناتوانی و نادانی رژیم ختم خواهد شد، از هرگونه همکاری با رژیم سزای زده اند. براین اساس است، که برخی ناظران منتقدند احتمالاً چند چهره دولتی، نظیر وزیر خارجه، معاون اول رئیس جمهور و ... جایجا خواهند شد، و کابینه جدید با ورود چهره های تثبیت شده "حجتیه"، ادامه کاری رژیم را بعهده خواهد گرفت. در تحقیقت، رئیس جمهور دوباره نباید شده، در اعلام لیست کابینه خود، نشان خواهد داد که تا چه حد اختیار عمل خواهد داشت. او تسلیم کابینه انتلافی یا حجتیه خواهد شد و پشت به مدافعان آرمان های اقتصادی-اجتماعی انقلاب حرکت خواهد کرد یا خیر؟ در اینصورت دره جدائی بین آن نیروها و دولت تازه باز هم عمیق تر خواهد شد. از هم اکنون در تهران شایعاتی در خصوص بیرش تهدید به مطبوعات، و از جمله، به روزنامه های "سلام" و "مشهری" و مجلاتی، نظیر "آدینه"، مطرح است. "حجتیه"، که عوامل ارتباطی مملتن در اختیار دارد، اعتقاد دارد، که اروپا و امریکا در صورت یقین از بازگشت ناپذیر بودن برقراری مناسبات سیاسی-اقتصادی در عالی ترین سطح، کاری به امور داخلی کشور و شیوه اداره کشور نخواهند داشت؛ بریزه آنکه این سازش و سناله و ارتباط تنها در صورت برقراری و تحکیم سانسیو و کنترل مخالفین امکان پذیر است. بر اساس این ارزیابی، باید در ایران منتظر تشکیل کابینه سرکوب مردم و اپوزیسیون بنظر سازش با امریکا بود.

"دولت" از اقتصاد دوران "شاه" تقلید می کند!

آنچه را در زیر می خوانید، لشرده ایست از گفتگوی مشروح مهندس بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، وزیر مشاور و سخنگوی دولت در کابینه مهندس میر حسین موسوی، که در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری با روزنامه "سلام" انجام شده است. وی، پس از آغاز نخستین دوره ریاست جمهوری "هاشمی رفسنجانی" همراه با "میرحسین موسوی" کنار گذاشته شد و اکنون در موسسه پژوهش های اجتماعی ایران کار می کند.

ما سعی کرده ایم بدلیل محدود بودن صفحات نشریه، این مصاحبه را با حذف سئوالا و در نهایت امانت داری، بگونه ای خلاصه کنیم، که در نهایت، تمامی نقطه نظرهای وی را در برداشته باشد.

"چون فرهنگ کسب اکثریت نام آراء، در بین بعضی ها از ما، هنوز حاکم است و فکر می کنیم، شخصی که می خواهد رئیس جمهور شود، حتما باید ابر قدرت باشد و هیچ فردی در جریان انتخابات توان شانه به شانه آمدن با وی را نداشته باشد، مگر فضای انتخاباتی را بخوری جهت می دهیم تا حداقل تمایل نداریم که جهت دهیم. تا بین کاندیداهای مترکز رقابت جدی و واقعی ایجاد بشود. بمنزله مثال، اگر ما نهضت آزادی را تشویق و ترفیع به معرفی کاندیداهای می گردیم، آنها یقیناً با فاصله زیادی نسبت به کاندیدای اصلی، آراء مردم را کسب می کردند، و ممکن بود، در صورت تبلیغات گسترده و مطلوب، حداکثر در ال سه میلیون رأی بیارند. من این کار را نه تنها میب و تقصی برای نظام جمهوری اسلامی نمی دانم، بلکه آنرا سبب تقویت بیشتر نظام بشمار می آورم.

"اولین شرط، وجود آزادی سیاسی و اجتماعی در حدود قانون اساسی و قوانین می باشد، دوم، وجود امکانات تبلیغاتی برابر از هر لحاظ برای تمامی کاندیداهاست.

"بنده دیدگاههایم، در مورد اصل ۹۹ قانون اساسی و تفسیر شورای نگهبان از آن، را در همان دوره چهارم انتخابات مجلس از طریق مصاحبه یا نامه سرکشاده ام، که برای رئیس جمهور ارسال داشتم، بیان کرده ام، طبقاً چنین برداشتی از اصول ۹۹ قانون اساسی را قبول ندارم و منتقدم چنین برداشتهای شبه برداشتهای است، که بیشتر محیشتان بود. صاحبان لیگون اندیشه ها مطمئن باشند، که سخت در اشتباه هستند و در آینده حتی به منابع خودشان لگه وارد خواهد آمد. ایشان فکر می کنند، چنانچه شخصیتها دیگر در یک انتخابات سالم با فرد مورد نظر آنها به رقابت برخاست، درصورت بالائی از آراء، را بخورد اختصاص دهند، به نظام لگه وارد خواهد آمد. صاحبان این تفکر در عین حال احساس تکلیف شرعی می کنند، وجود هرکس که به زعم خودشان، برای نظام مطلوب نمی بینند، به مرزبندی، ولو فیرقانونی و حتی فیر شرعی، از صحنه خارج کنند.

"به اعتقاد من، تمامی جناحها، گروهها و محافل و مجامع موجود جامعه، می بایست بجای باندبازی و فعالیت فیر رسمی، اقدام به ایجاد احزاب سیاسی، بمنزله هست های تکراری منجم کنند، تا از این طریق حداقل مجبور شوند مواضع خود را مدون و منظم کرده و در اختیار مردم و جامعه قرار دهند. تنها یک حزب سیاسی قادر است ترمهای روشنی جهت اداره سلکت در تمامی شئون ارائه دهد. افراد هرچقدر هم محرب، قدرتمند و سیاسی باشند، به تنهایی از عهده این مهم برنخواهند آمد. با این ترتیب بدیهی است، که معرفی کاندیدا توسط سازمانهای سیاسی بتراتب مطلوبتر خواهد بود و چنین رئیس جمهوری حداقل مواضع و برنامه های روشن تر و منجم تری خواهد داشت. و متاسفانه در شرایط فعلی کشور و فقدان احزاب و گروههای سیاسی، ضمن مشاهده ایجاد خلا در تمامی زمینه ها، این مورد خاص نیز بسیار ملموس است.

"در مورد سیاستهای دولت انتقاداتی دارم، لازم است مقدمه ای را ذکر نمایم. عدالت اجتماعی مقوله بسیار پیچیده ایست. از دیرباز جوامع سوسیالیستی مدعی تحقق بخشی به عدالت اجتماعی بوده اند. خصوصاً امروزه با فروپاشی نظام سوسیالیستی، که بحران های اقتصادی سهم بسزایی در این فروپاشی ما داشته است، ادعای مزبور به شدت مورد مناقشه قرار گرفته است. مدهای منتقد بوده و هستند، که جوامع سوسیالیستی عدالت اجتماعی به ارمغان نمی آورند، بلکه فقر را در جامعه "عادلانه" تقسیم می کنند. اینکه چرا با نفی مالکیت خصوصی "راه ترده" و ایجاد ترکز، توسعه و پیشرفت اقتصادی عملاً متوقف می شود. قاعدتاً وقتی امکان توسعه و پیشرفت اقتصادی از جامعه ای سلب شد، درآمد ملی و سرانه افزایش نیافت و استقرار عدالت هم در چنین جامعه ای، جز تقسیم عادلانه فقر نخواهد بود.

در مقابل مستقدان ایدئولوژی سوسیالیستی، تئوریسین های سرمایه داری هم مدعی تحقق بخشی به عدالت اجتماعی شده و منتقدند عدالت اجتماعی، تنها در سایه افزایش درآمد ملی و ایجاد بهره بری از امکانات زیستی و رفاهی توسط مردم، تیسر خواهد بود. برطبق نظرات ایشان عدالت اجتماعی چیزی جز تأمین نیازهای مردم نیست و جوامع سرمایه داری از عهده این مهم برآمده اند.

البته این ادعا نمی تواند مورد تأیید قرار گیرد. درست است، که بدنبال ظهور عصر استعمار و امپریالیسم و انقلابات صنعتی و پیشرفت تکنولوژی، رفاه نسبی در کشورهای سرمایه داری ایجاد شد، ولی ایلا این سوال مطرح است، که آیا چنانچه غارت ملتهای تحت سلطه متوقف شود، باز هم تأمین چنین رفاهی برای مردم میسر است؟ و ثانیاً با ترتیب به نسبی بودن مفاهیم نیاز و رفاه و فیر، آیا در جوامع سرمایه داری همه به یک میزان نیازشان تأمین شده و از رفاه مورد اعتقادشان برخوردارند؟ واضح است، که چنین نیست، و جوامع سرمایه داری کاملاً در تقبی هستند.

بدنبال فروپاشی نظامهای سوسیالیستی، متاسفانه این تفکر حتی در میان روشنفکران جهان سر هم قوت گرفته است، که تنها راه رستگاری، و یگانه راه نبل به توسعه و حتی عدالت اجتماعی، اتخاذ روشهای سرمایه داری و الگوی کیری از کشورهای نظیر کره، ژاپن، ترکیه و چند کشور دیگر می باشد. صاحبان این اندیشه تصور می کنند، با واردان در قبال آمریکا و سرمایه داری جهانی، به وفور، رفاه، و حتی عدالت اجتماعی خواهند رسید. اینها حتی یک بار از خود سوال نکرده اند، در صورت ریاست شدن پنج میلیارد جنبیت جهان به آمریکا و اتخاذ نظام سرمایه داری توسط ایشان، آیا رفاه و وفور نسبت ۲۰۰ میلیون آمریکائی به پنج میلیارد تقسیم خواهد یافت؟ آمریکا نیز با استفاده از جو موجود در تلاش است، نه تنها حاکمیت سیاسی، بلکه ایدئولوژی سرمایه داری را نیز بر جهان حاکم سازد. برزسکی در مقاله ای گفته است: "منافع استراتژیک ما، سلطه بلامنزاع اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک بر جهان است." متاسفانه ملی چند سال اخیر، سیاستهای اقتصادی ما هم، دانست یا ندانست، متأثر از این جو جهانی بوده است.

شمارهای اصلی اقتصادی ما در سالهای اخیر، "آزادی سازی" و "خصوصی سازی" و "ایجاد تبادل" بوده است. "آزاد سازی" در واقع همان "حاکمیت مکانیزه بازار" و "خصوصی سازی"، "حاکمیت سرمایه داری" است. البته من "آزاد سازی"، بمنزله ایجاد شرایط حاکمیت مرفه و تقاضا بر بازار، به شرط تولید فراوان و ارزان، نه به قیمت حذف متقاضی کم درآمد با بالا بردن قیمت ها، و "خصوصی سازی"، به مفهوم اجازه فعالیت و رشد به بخش خصوصی مولد، و حتی سپردن واحدهای کوچک و استراتژیک و کم سودده دولتی به آنها، مخالف نیستم. ولی "آزاد سازی" و "خصوصی سازی" فعلی، جز نابودی اقشار مستضعف، حاکمیت سرمایه داری و هر تقبی شدن جامعه، چیزی به ارمغان نخواهد آورد. و اینها مسلماً با عدالت اجتماعی قرابتی ندارد. متاسفانه ما، علاوه بر اشکالات قبلی، "آزاد سازی" را مترادف بار ادبی این دو کله گرفته ایم و با بازبودن دروازه های کشورمان بر روی انواع و اقسام کالاهای فیر ضروری و لوکس و حتی بنگل خارجی، مترادف دانست و موجب شده ایم، که تمامی بقال های ما بویک اجناس خارجی بشود. چنین سیاستهایی حتی در کشورهای سرمایه داری نظیر کره و ترکیه نیز بی سابق بوده است. ادامه چنین "آزاد سازی" و "خصوصی سازی" ها، کشور ما را به یک کشور سرمایه داری عقب مانده، بتراتب عقب مانده تر از الگوهای نظیر کره و حتی ترکیه، و بشدت در تقبی تبدیل خواهد کرد، که در آن نشانی از عدالت اجتماعی نخواهد بود.

"اتخاذ این سیاستها، احتمال دارد همان بلایی را برسرم ما بیآورد، که برسرم شوروی سابق و روسیه فعلی آورده است. روسیه ای، که به هر حال برای خودش ابر قدرتی بود، و حالا به آن وضع نابسامان اقتصادی افتاده است. بقرولی، آمده راه رفتن کیک را یاد بگیرد بقرض که سرمایه داری کیک هم باشد، راه رفتن خودش را فراموش کرد.

"دولت جدید می بایست بر اساس اصول چهل و سوم و چهل و چهارم قانون اساسی عمل کند. این اصول تضمین کننده "عدالت اجتماعی" و "رشد توسعه اقتصادی" ذر کنار یکدیگر است. بدون آنکه یکی از این دو فدای دیگری شود.

اصل چهل و سوم از یک طرف می گوید دولت نباید کارقرمای بزرگ سلطن باشد و از طرف دیگر ترکز و تداوم ثروت در دست یک قشر خاص را منتفی اعلام داشت است.

"بد نیست بدانیم، حتی در رژیم سابق، که اقتصاد آن مطلوب برخی از دوستان هم واقع شده است، هفتاد درصد اقتصاد در دست دولت بود و مع الوصف، آنچه امروز رونق اقتصادی منران می شود، آن زمان کاملاً وجود داشت، هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی، که تنها سی درصد اقتصادی موجود را در اختیار داشت.

"مورد سرمایه گذارهای خارجی نیز چنین است. علیرغم طرح سهل ترین شرایط و بهترین امتیازات، کاملاً مشاهده می شود، که سرمایه خارجی خیال با به میدان گذاشتن را ندارد. چرا که این در ابتدا مستلزم جلب اعتماد سیاسی امپریالیسم است.

و اگر روزی این اعتماد کسب شد، مطمئناً به قیمت نفی انقلابیان بدست آمده است.

"و اما در زمینه سیاست خارجی، از دولت انتظار می رود، آمریکا را دشمن اصلی انقلاب و نظام به شمار آورد. وقتی چنین اندیشه ای در ما حلول کرد، سیاستهایمان نیز هوشیارانه و دقیق خواهد شد. در آنصورت وقتی ببینیم آمریکا و انگلیس عظیم ترین ناوگان جنگی خود را در خلیج فارس، و بزرگترین نیروی هوائی و راکتش سریع را در منطقه مستقر و با حامی کشورهای ریاست بخورد در اطراف ما بیسان نظامی در جابه مستعد می کنند، دیگر نخواهیم گفت: "انشاءالله... که کره است!" و این تشوین کشی برای صدام است. و طبیعاً به فکر چاره جویی و مقابله با چنین خطراتی خواهیم افتاد.

"ما باید بدانیم علیرغم، همسویی ظاهری آمریکا با اروپا و ژاپن، تضادهای میان ایشان روز بروز در حال رشد و گسترش است. هدف سیاست خارجی ما باید تقویت تضادهای مزبور، و مقابله با جناح غالب تضادانه مغلوب و بهره برداری از نتایج آن باشد.

چون جهان در تقبی یا چند تقبی بتراتب مطلوبتر از جهان یک ابر قدرتی است، که هر چه خواست می کند و سازمان ملل و دیگر تشکیلات و سازمان های بین المللی را تحت کنترل خود گرفته و توسط آنها به اهداف امپریالیستی خود دست می یابد.

"در زمینه سیاست داخلی، حفظ و گسترش آزادیهای سیاسی در چهارچوب قانون اساسی، (حتی) به حفظ استقلال نظام کیک خواهد کرد. چرا که یکی از بهانه های آمریکا علیه ایران اسلامی، بحث آزادیهای سیاسی و حقوق بشر و اینطور چیزهاست. مسلماً ما بران نیستم، تا نظیر ساندنیست ها در قبال فشار آمریکا عقب نشینی کرده و صحنه را به ایشان واگذار کنیم. اگر چنین مزمن نداریم، نبایستی با تنگ نظرها و کج اندیشی ها شرایطی بوجود بیاریم، که درستان و هواداران انقلاب و نظام ترانند از آزادی بهره مند شوند. و متعاقب آن آمریکا آزادی دلخواه خود را از طریق دشمنان انقلاب و نظام به با تحمیل کند. ما باید با حفظ حمایت از آزادیهای سیاسی، هواداران انقلاب و نظام را در صحنه نگاه داریم، تا ترندهای ائی آمریکا نتواند نتایج دلخواه را برای آن دولت به ارمغان آورد.

علکرد رژیم آگاه شده‌اند. این طیف در معیان مشهد، قیام شیراز، رودررویی با رژیم در لراک و ... ناراضانی خود را نشان داد و اکنون و با استفاده از فرصت انتخابات نشان داد، که سرکوب، اعدام و تصفیه ارگانهای نظامی-سیاسی جمهوری اسلامی از طرفداران آرمانهای اولیه انقلاب، نه تنها آنها را مرعوب نکرده، بلکه مشکل‌تر و همداگر از گذشته نیز کرده است. آنها معتقدند، بسیاری از رای دهندگان همانا حقوق بگیران و وابستگان دولتی رژیم بوده‌اند، که از بیم نداشتن مهر انتخابات بر شناسنامه‌هایشان و محروم شدن از برخی امکانات، پای صندوق‌ها رفته‌اند. آن ۱۶ میلیون، از محروم‌ترین اقشار اجتماعی بوده‌اند، که نه چیزی برای از دست دادن دارند و نه امید به بهبود وضع زندگیشان در رژیم کنونی.

بنظر ما نیز، تحلیل و ارزیابی نیروهای سیاسی مخالف رژیم در داخل کشور، در مجموع خود، ارزیابی دقیق‌تری نسبت به مهاجرین درباره نتیجه‌گیری از تحریم ۱۶ میلیونی انتخابات ارائه داده‌اند و خوش‌باوری و رویا پروری کمتر در آن جا داشته است. این طیف در حالیکه طرفدار نظام برآمده از انقلاب است، با رژیم سرسازش ندارد و بنظر ما، رویارویی با آن را در آینده تشدید خواهد کرد. کاری که رژیم نیز در تدارک آنست و بگیر و ببندهای پس از اعلام نتایج انتخاب، به بهانه پوشش اسلامی و حجاب خانم‌ها، نشانه‌های آنست.

آب و برق را هم به بخش خصوصی می‌دهند

دکتر 'محسن نوربخش'، وزیر دارائی کابینه هاشمی رفسنجانی، که به طرح خصوصی‌سازی و شیفته سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول شهرت دارد، اخیراً در سینه‌بار بررسی خصوصی‌سازی در ایران به سرمایه‌داران ایران مژده داد، که می‌توانند در پتروشیمی، آب، برق و دیگر تأسیسات زیربنایی نیز شرکت کنند.

ایرانی‌های مقیم امریکا نگران وضع اقتصادی

این کشورند

سنای امریکا با اختلاف يك رای به برنامه اقتصادی دولت دمکرات‌ها رای مثبت داد و آنرا تأیید کرد. این برنامه تنها به کمک رای نمایان ریاست جمهوری امریکا، که عضو و معاون سنای این کشور است، تصویب شد.

بحران اقتصادی امریکا هراس از شورش گرسنگان، از جمله انگیزه‌های سرعت بخشیدن به تصویب برنامه جدید اقتصادی امریکا محسوب می‌شود. آگاهان اقتصادی بهیچ‌وجه امید ندارند، که با این برنامه جدید، اقتصاد امریکا از بحران خارج شود. رکود اقتصادی و بیم از تکرار شورش‌های سال گذشته 'گرس آنجلس'، که منجر به قتل و غارت فروشگاه‌های بزرگ و حتی منازعه‌های کوچک مواد غذایی و مصرفی شد، اکنون ذهن بسیاری از مردم امریکا را بخود مشغول داشته است.

در حالیکه در سالگرد شورش 'گرس آنجلس' پلیس برای مدتی به حال آماده باشد درآمده و شهر چهره حکومت نظامی بخود گرفته بود، چند هفته گذشته نیز از بیم شورش در 'میسیسیپی' پلیس ایالتی آماده باش فوق‌العاده اعلام کرده بود. در این زمان يك دادگاه سرگرم رسیدگی به اتهامات چند رنگین پوست متهم به شورش بود. پلیس هم جا حاضر بود و برای مقابله با شورش سنگین‌بندی کرده بود.

در چهارماه اول سال جاری شرکت‌های امریکائی ۲۲۲ هزار نفر را از کار اخراج کرده‌اند. هر روز تعداد بیشتری از امریکائی‌ها مجبورند برای تأمین گذران زندگی و مخارج روزانه در چند محل به کارهای جنبی مشغول شوند، این وضع فقط محدود به نیروی کار در شغل‌های غیرتخصصی نیست، بلکه حتی کارمندان شرکت‌های بیه نیز باید برای تأمین مخارج خود به کارهای دوم و سوم، از نوع پیشخدمتی در رستوران‌ها و ... روی آورند. امواج بیکاری، کاهش قدرت خرید مردم و سقوط سرمایه‌گذاری‌های کوچک از جمله ایرانیان مقیم امریکا را نگران کرده است.

درد دل مردم

■ حقوق کارکنان قراردادی دادگستری را از ۲ ماه پیش تاکنون نتوانسته‌اند پرداخت کنند. این عده با ارسال نامه‌های سرگشاده به مطبوعات رژیم خواهان رسیدگی به وضع خود شده‌اند.

■ چرا کسی به داد کارگران بازخیر شده کارخانه بنز خاور نمی‌رسد؟ آنها با این گروانی سرسام‌آور چگونه امورات خود را بگذرانند. پول بن کارگری کوه، به وزن دو کیلو را، که ۷۰۰ تومان می‌شود، از ۲ میلیون کارگر ایرانی گرفته‌اند و حالا پس از دو سال دریافت آن اعلام می‌شود. سود دو ساله این پول به جیب چه کسی رفته است؟ و بن شش ماه دوم سال ۶۹ را چرا حالا اعلام می‌کنند.

آلمان دومین کشور صادر کننده سلاح

موسسه تحقیقات صلح در سوئد اعلام داشت: آلمان در سال ۱۹۹۲ دومین کشور صادرکننده سلاح در جهان بوده است. در این سال مبلغ ۱٫۷ میلیارد دلار از آلمان به کشورهای دیگر اسلحه صادر شده است، که يك سوم آن به کشورهای جهان سوم بوده است. دولت آلمان این ارقام را تکذیب نکرده است.

ابوزیون رژیم در ایران و مهاجرت به نتیجه تحریم عظیم انتخابات ریاست جمهوری می‌اندیشند

۱۶ میلیون ایرانی، کدام جبهه را تقویت

خواهند کرد!؟

۱۶ میلیون ایرانی بالای ۱۵ سال، نیروی بالقوه کدام اندیشه، برنامه و گرایش سیاسی‌اند. آنها در جریان انتخابات اخیر ریاست جمهوری با نرفتن پای صندوق‌های رای عملاً اعلام داشتند، که خواهان تغییر رژیم موجود هستند.

براین ۱۶ میلیون مخالف رژیم تهران، در واقع باید ۱۸٪ از مجموع رای ریخته شده به صندوق‌های رای را نیز اضافه کرد؛ زیرا روی اوراق رای این درصد از رای دهندگان نیز یا چیزی نوشته نشده بود، و یا صاحبان رای با ذکر چند جمله، گاه انتقاد، آنرا بر کرده بودند. هنگام شمارش آراء، این ۱۸٪ نیز به نسبت رای باصطلاح کاندیداها بین آنها تقسیم شده است. روزنامه سلام جمع دارندگان حق رای را ۲۲ میلیون ایرانی اعلام می‌کند و پس از نتیجه‌گیری از آمار اعلام شده توسط رژیم، می‌نویسد، که در واقع ۱۸٪ از شرکت کنندگان در انتخابات نیز رای سفید به صندوق انداخته‌اند. حتی اگر این ۱۸٪ را هم در نظر نگیریم، ۱۶ میلیون نفر به رژیم گفته‌اند، "نه!"

بحث برسر تقسیم این ۱۶ میلیون، هم در ایران و هم در مهاجرت بسیار داغ است.

سلطنت‌طلب‌ها، که همچنان هر ناراضانی از رژیم را، به زخم خودشان، بدلیل نبودن جایگزین دیگری، بمنای محکم شدن زیر پای خود در ایران تصور می‌کنند، می‌خواهند روی این "نه" ۱۶ میلیونی حساب پس‌انداز "مادام‌السلطنه" باز کنند!

شخص رفسنجانی، در مین حال که خود را ناراضی از این رای‌گیری نشان می‌دهد، در پشت صحنه، لبخند همیشگی خود را برای نزدیکانش به خنده شادی تبدیل کرده است. او بی‌وقفه به قدرتمندان حکومتی و برپوزه آقای خامنه‌ای و دست‌های حمایت‌کننده‌اش گوشزد می‌کند، که ناراضانی مردم رو به تشدید است و اگر از او و برنامه‌های اقتصادی منطبق با صندوق بین‌المللی پولش و طرح‌هایش برای مذاکره مستقیم با امریکا حمایت همه جانبه نشود، رژیم رفته است.

ماتیای "حجتیه" سورنا را از سر دیگری بدهان گرفته و در آن می‌دمد. روزنامه "رسالت"، ارگان "شورای نگهبان" و "حجتیه"، در روزهای اخیر و در تفسیر و تحلیل انتخابات نوشت، که مردم از بی‌حجابی و پایمال شدن اصول پایه‌ای اسلامی و پرورش فرهنگی غرب در سالهای اخیر ناراضی‌اند و بهیمن دلیل رای ندادند. اگر این استدلال را بپذیریم، پس رای ریخته شده به صندوق‌ها، بطور صده، منطبق به موافقان لغو حجاب اجباری و کم رنگ شدن فقه پایایی در امری سلطنت‌داری بوده است! در این صورت آقای رفسنجانی باید ناپنده این طیف باشد و شورای نگهبان و "حجتیه" می‌ماند با کاندیدای ۴ میلیونی "توکلی" نهفت آزادی، که با مصاحبه "مهندس بازرگان" با رادیر فرانسه و پخش اغلب، انتخابات را تحریک کرده بود، همچنان زنده به حاصل تحریم می‌اندیشد. آخرین مصاحبه آقای بازرگان با "گورموند"، در آستانه انتخابات، چندین امیدوار کننده نبود و از آن بوی یاس نسبت به تغییر رژیم به مشام می‌رسید.

ما اطلاع داریم، که آقای "داریوش فروهر"، رهبر حزب ملت ایران، که با صراحت کامل و جسارت کافی انتخابات را در ایران تحریم کرد، اکنون در تدارک يك جسمیندی عسری از حاصل انتخابات و انتشار يك تحلیل با کمک و همفکری دیگر ناپندگان مذهبی و حتی غیر مذهبی رژیم در داخل کشور است.

از نواخی مختلف و از جمله توسط عمال رژیم به او هشدار داده شده است، که اگر به فعالیت‌های خود بیافزاید، احتمال برخی واکنش‌های تند از جانب رژیم وجود دارد. او در پاسخ گفته است، که در آخرین سال حکومت شاه نیز همین پیغام را می‌فرستادند و حتی عمل هم کردند و سال ساواک با چوب و چاق به اجتماع کوچکی، که بنسبیت سالگرد درگذشت دکتر مصدق برگزار شده بود، حمله کردند و آنچه را در توان داشتند، کردند؛ از حاصل آن هسکان اطلاع دارند.

او گفته است، اگر تا پیش از انتخابات اخیر پاره‌ای تردیدها وجود داشت، حالا دیگر نه از جانب رژیم و نه از جانب وطن‌پرستان مخالف اختناق و سرکوب، تردید وجود ندارد، آنها، که باید از انتخابات درس لازم را گرفته و رنگ از رخساره‌شان بریده باشد، ما نیستیم!

طیف سیاسی مهم دیگری، که در داخل کشور بدرستی برناراضانی عملی ۱۶ میلیون دارنده حق رای متکی است و آنرا در محاسبات سیاسی خود در نظر دارد، مخالفان بریانی نظام سرمایه‌داری وابسته در کشور است، که بصورت مدن، پابرجا و مستدل با برنامه‌های رفسنجانی برای سلط ساختن مجدد نظام سرمایه‌داری زمان شاه بر ایران مخالفت می‌ورزد. روزنامه "سلام"، بمنوان منمکس کننده و بلندکوری این طیف، پس از اعلام نتایج انتخابات با دلگرمی بیشتری نسبت به هفته‌های پیش از انتخابات، برنامه‌های دولت در ۴ سال گذشته را زیر ملات سوال قرار داده و با بی‌پروائی بیشتری به مسائل سیاسی-اقتصادی ایران امروز، می‌پردازد.

این طیف اعتقاد دارد، تحریم کنندگان انتخابات برخلاف خوش‌باوری جناح راست در حکومت و سلطنت‌طلب‌ها در خارج از کشور، نیروهای پیرامون نظام جمهوری اسلامی و توده مطیع مذهبی معتقد به نظام بوده‌اند، که ملی سالها اخیر، بیش از گذشت از

"راه توده" و خوانندگان

طی دو ماه گذشته و بدنبال پاسخ به تعدادی از نامه‌های رسیده به "راه توده"، که در شماره ۸ چاپ شد، از هرسرنامه‌های جدیدی دریافت شده است. بسیاری از نویسندگان نامه‌ها، ضمن طرح پیشنهادات گوناگون، بنظر بهبود بازم بیشتر کیفیت نشریه و حتی اطلاع‌آبادگی برای کسب به این امر مهم، سئوالاتی را نیز مطرح کرده‌اند. و خواهان پاسخ به آنها شده‌اند. دریافت نامه‌ها درحد مهاجرت باقی نمانده و از داخل کشور نیز چند نامه به دست ما رسیده است، که حکایت از پخش نشریه در داخل کشور دارد. در نامه‌های دریافتی از داخل کشور، همانگونه که انتظار می‌رود - برخی اخبار و اطلاعات برای انتشار و برخی نیز برای اطلاع مطرح شده است. ما، همانگونه که نویسندگان نامه‌های دریافتی از ایران خواهان آن بوده‌اند، عمل کرده‌ایم. برخی از اخبار و اطلاعات را بصورت مستقل نظیر سفر بهائیان کتالک، مهدوی کشی (مغز شورای نگهبان) به لندن و اقامت طولانی وی در این کشور، در آستانه اعلام گشت کاندیداهای ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان اظهارات دکتر شبانی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و ... چاپ کرده‌ایم و برخی را نیز، که از حال و هوای داخل کشور حکایت دارد، در تکمیل مطالب تفسیری به چاپ رسانده‌ایم. این نشریه را با در نظر داشتن همه ملاحظات لازم، ادامه خواهیم داد.

نویسندگان برخی از نامه‌ها، گله‌ها، انتقادات و شکایات‌های ۶-۸ ساله خود از حزب توده ایران را مطرح کرده‌اند. این دست از نامه‌ها عمدتاً تعلق به کسانی دارد، که از اوضاع سازمان حزب در اتحاد شوروی سابق یا اطلاع غیر مستقیم دارند و یا به نوعی دستشان برای مدتی در آن دیار بند بوده است. البته از میان مهاجرین ۶-۸ ساله اروپا نیز در این ارتباط نامه‌هایی دریافت شده است. از میان این نامه‌ها نیز، ما در حال حاضر و با توجه به تراکم مطالب و فدرنی، که برای انتشار "راه توده" اعلام داشته‌ایم، سعی داریم، به مطالب غیر سازمانی مطرح شده در آنها، پاسخ بگوییم. برای اینکه نیز دو نشریه را اتخاذ کرده‌ایم: به سئوالاتی و مطالب مطرح شده در باره خط مشی سیاسی، تحلیل اوضاع ایران و جهان، سیاست حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب، سیاست‌های و شمارهای حزب در مهاجرت جدید و ... سعی کرده‌ایم در متن مقالات و تفسیرها پاسخ بگوییم که در همین شماره و در ارتباط با شمار "زنده باد صلح، و زنده باز آزادی" طرد باد رژیم ولایت فقیه" برخی توضیحات مقدماتی را، با حفظ نشریه طرح سئوالاتی از سوی نویسندگان آنها، می‌خوانید. برخی از نامه‌ها را، با توجه به گنجایش صفحات "راه توده" خلاصه کرده و با پاسخ "راه توده" چاپ کرده و خواهیم کرد. اگر پیشنهاد دیگری برای اصلاح این نشریه برسد آنرا در نظر خواهیم گرفت.

اما ... نامه‌های "شما" - پاسخ "ما"

کمر ما را می‌خواستند بشکنند (ایران)

من، چند سال است، که از زندان بیرون آمده‌ام. پس از تلاش فراوان، توانستم مدرک تحصیلی‌ام را، که مهندسی ... است و درگرو چند واحد باقی مانده بود، از دانشگاه ... بگیرم. وقتی به زندان اقدام هنوز می‌توانستم مدعی شوم، که جوانم، اما حالا دیگر اگر چنین ادعائی را بکنم، باعث خنده اطرافیان می‌شود. اینکه، به من و دیگرانی که با من بودند، چه گذشت، اگر فرصت و امکانی دست دهد، خواهیم نوشت.

... فعلاً کاری در ارتباط با رشته تحصیلی‌ام پیدا کرده‌ام و مانند دیگران روزگار را سپری می‌کنم...

چند روز پیش، که صبح زود به حسب معمول از خیابان ضلع شرقی دانشگاه تهران پیاده راهی مرکز تهران بودم، کنار پیاده رو بهلای پرهین دانشگاه تهران نشریه "راه توده" را دیدم. آنرا از کمر خم کرده بردند و یک سنگ کوچک نیز وسط آن گذاشته بودند. (شاید به این منظور که باد آنرا پخش نکند). چند بار عقب‌جلو رفتم، تا بالاخره تصمیم گرفتم، آنرا بردارم تا درخانه بفرانم. تا بعد از ظهر آنرا در جیب نگهداشتم و شب، دو خانه سر فرصت آنرا خواندم. متأسفانه چند صفحه آن لیزه، که نیدانم به چه دلیل؛ شاید بدلیل حجم زیاد و سنگین شدن صفحات با یکدیگر، برخی از صفحات کم شده است. بالاخره نیدانم چرا ولی صفحه رسپ نبود.

دستتان درد بکند، مروق باشید. ما که در اینجا از دستمان کاری برای تبلیغ ملتی برمی‌آید. البته در محاللی، که داریم، درباره همه چیز گذشته و حال صحبت و بحث داریم. فعلاً، تنها امکانی که برای دفاع از شرف و گذشته خون بار ما وجود دارد، همان اظهارات و گفته‌های ... انورالدین کیانوری است، که این روزها، جان تازه‌ای به من و امثال من داده است، ولاً صدالتی از هیچکس در اینجا در نمی‌آید و نمی‌تواند درآید.

سعی می‌کنم، از حال و روز مردم برایتان بنویسم و ... چند روز بعد، نشریه را بازگرداندم به همان محلی، که بود. راستش را بخواهید، شرایط مناسبی برای رساندن مستقیم آن بدست دیگران و حتی دستتان قدیمی را هم ندارم. در ضمن فکر کردم، که اگر در همان محل باشد، مده بیشتری آنرا خواهند دید؛ حتی اگر آنرا بردارند، با نام آن، که کاملاً آشکار است، مربوط به حزب توده ایران است، آشنا خواهند شد. صبح زود، طبق معمول هر روز، از خیابان ضلع شرقی دانشگاه می‌گذشتم. دریا و خاطر روزهایی، که در این خیابان

و همه اطراف آن حضور "ما" احساس می‌شد، سخنرانی‌های انتخاباتی کنار چمن دانشگاه تهران، فریادهای حزب‌الله و سینه سپرکردن مریم خانم در مقابل میکرفون بلندگو و لبخندهای مادرانه و جسورانه‌اش به جوانهایی، که می‌خواستند میتینگ را بهم بزنند و ... حیات دوباره‌ای، که آزادیها به مردم بخشیده بود، بازار گرم سیاست و اعلام مواضع و ... چنان مرا در خودم فرو برده بود، که یکباره متوجه شدم، به خیابان انقلاب رسیده‌ام؛ ناچار شدم تا محلی، که نشریه را دیروز دیده بودم، بازگردم. هنوز خیابان خلوت بود و کیوسک تلفن، پناهگاه مناسبی برای من، که می‌خواستم نشریه را روی پرچین بگذارم. آنرا بسرت از یک جیبم درآوردم و سنگ کوچک را از جیب دیگرم. بی اختیار و بسرت نشریه را تمام قد روی پرچین گذاشتم و میزور کردم. حالا، هرکس رد می‌شد، می‌توانست تمام صفحه اول آنرا ببیند. کمر نشریه را صاف کردم. به این امید که بتوانیم کمری را، که از ما خم کرده‌اند، صاف کنیم.

(ج. ا. - از ایران)

• امیدواریم این شماره "راه توده" و شماره‌های دیگر نیز بدست این خواننده ما در داخل کشور و دیگران برسد. از بخش‌های دیگر این نامه استفاده لازم را خواهیم کرد. ما، همیشه راست قامت بوده‌ایم، گرچه دستان با این بار، که دیگر از زمین برنخیزیم، در این مقطع، یا آن مقطع از حیات، کمرها توانست باشند برای مدتی خم کنند. شمر پیوست این نامه و نیز در همین شماره چاپ می‌کنیم. دست‌شما، سراینده شعورسازنده نامه را بگرمی می‌فشاریم.

یک نامه با دو پیام

خسته نباشید ... همچنان، دنبال کتابی می‌گردم، که در آن اهداف انگلستان برای تجزیه خاک ایران با جزئیات تشریح شده است. یک متن آذربایجانی را در ارتباط با مسائل آذربایجان، پس از ترجمه دقیق برایتان ارسال خواهم داشت. این مطلب مربوط است به مقاله‌ای، که اخیراً به قلم صدتر فرقه دمکرات آذربایجان ایران الیر علی لاهوردی، منتشر شده است. در جستجوی دوستی می‌گردم، که آذربایجانی آن تکشیده مرا اصلاح کند!

یک دوره از نشریه "راه توده" را برای دوستی، که مقیم امریکاست، فرستادم. او از انتشار "راه توده" بسیار ابراز خوشحالی کرده است و حضور آنرا در شرایط کنونی بسیار لازم دانسته است. ضمناً مرکز اسناد برلین بصورت منظم یک نسخه از "راه توده" را می‌خواهد. ... در ضمن اگر این روزها توجه کرده باشید، رادپر اسرائیل در بخش فارسی برنامه‌های خود، از اصطلاح آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی استفاده می‌کند... گویا آش آنقدر شور است، که طرفداران و سینه‌چاکان امریکا، ناچارند ابراز نگرانی کنند. مجامع اخیر آقای باهری (امانین وزارت دروازه شا سرنگون شده را حتماً در کیهان لندن خوانده‌اید. او نیز چنین اشاره‌ای دارد. نامه را می‌خواهم به پایان برسانم. بجای هرگونه خداحافظی دوستان برخلاف رسم معمول بخش‌هایی از نامه آن دوست مقیم امریکه را در ارتباط با "راه توده" برایتان نقل می‌کنم.

"... با مطالعه ۷ شماره "راه توده" به این نتیجه رسیده‌ام، که انتشار چنین نشریه‌ای در بین گروه‌های چپ و دمکرات یک نیاز ضروری بود. البته خالی از لغزش نیست، اما بهترین برجستگی آن دینامیسم پویای نشریه نسبت به ایران جهان است. در قبالت تحولات شوروی و اروپای شرقی نگرش درست را دنبال می‌کند از بخش‌های مثبت احزاب کمونیستی و دستاوردهای دنیای سوسیالیسم سابق. در مقابل افسار کمینجستی سرمایه‌داری امروز خوب ایستاده و برخلاف جریان دارد می‌کند و ..."

(برلین - ج)

• از طرف ما نیز به آن دوست مقیم امریکا سلام برسانید و بنویسید، که ما را در نواقص کار و کاهش لغزش‌ها به‌روسیه سخن یاری کند. خبیر و گزارش از محیطی، که در آن بسر می‌برد، از جمله مهمترین یاری‌هاست. اطلاع از جنبش کمونیستی امریکای لاتین تشدید بحران اقتصادی امریکا و عمیق‌تر شدن دره نابرابری طبقاتی در امریکا، که به یقین در آینده حوادث مهمی را در پی خواهد داشت، از جمله کبله‌هایی است، که "راه توده" چش برده‌است. چشم براه ترجمه آن کتاب و مقاله صدتر فرقه دمکرات آذربایجان هستیم. مرگ استاد برلین مستقیم نیز برای "راه توده" نامه نوشته و خواهان نشریه شده بود، که ما نیز، تقاضای آنرا پاسخ مثبت دادیم. اگر نرسیده است، شما - در صورت امکان - ما را مطلع کنید تا باز دیگر اقدام کنیم. مصاحبه آقای باهری را خوانده‌ایم. ایشان و آقای شجاع‌الدین شاکاشاف لقب آریاهر، برگزار کننده جشن‌های دوهزارو پانصد ساله و تنویسین نظام سلطنتی در ایران، از جمله دو یار جدا نشدنی در دربار پهلوی بوده‌اند، که هنوز هم بعنوان سخنگویان یک جریان سلطنت طلب، مانند چند برفرز ویرانه‌های باقی مانده از نظام سلطنتی در دو کالبد، یک آرزو را می‌خوانند. این جریان تفری همچنان معما بدست، در حاشیه رویدادها حرکت می‌کند و براین تصور است، که می‌تواند با اتکا به جنایات و نالیقی رژیم سلط بر ایران، خود و نظام سلطنتی را تیرنه کرده و در لحظه مرمود مانند "کنتر" بر سر "تقسیم" حاضر شود. در میان طرفداران شورطه و سلطنت ضرب‌المثل خوبی درباره امثال باهری‌ها و شجاع‌الدین‌شاهها وجود دارد. می‌گویند: "شاه بخشیده، شاه ولی خان نمی‌بخشد". آنها برلین تصورند، که مردم دناتر کهنه آنها را، که برنگ خون نرشته شده است، بسته‌اند. در حالیکه علیرغم تمام پیامدهای ناشی از عملکرد رژیم ایران و وقوع حوادث احتمالی، آنها باید، درباره "چند از ۲ دهه تسلط خودبیزجان و مال مردم و بریاد دادن اسکانات بالقوه و

مرکزی دچار درد مفاصل است و در آمریکا نیز اگر زمین گیر هم نشده باشد، دلارگیر شده است!

براین اساس است، که ما اعتقاد داریم جنبش ضد رژیم در داخل کشور، که در بخش شمال و مذهبی آن طرفدار نظام برآمده از انقلاب سال ۵۷ است، اما سرزاش با رژیم سلطه برحکومت را ندارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این جنبش، چهره‌های مشهور مذهبی نظیر آیت‌الله منتظری وجود دارد، که تا حد ایستادن در مقابل عملکردهای نادرست آیت‌الله خمینی - بویژه در آخرین سالهای حیاتش - ایستادند و حرفشان را علیرغم همه قدرتی، که ری از آن برخوردار بود، زدند، و از او را از ادامه آن شیوه تفکر و عمل برحذر داشتند. درباره زبانهای ناشی از ادامه جنگ با عراق، ماجراجویی‌های جهانی، سرکوب آزادیها، فساد، رشد یابنده دستگاه دولتی و ... نامه‌ها و تذکراتی از جانب آیت‌الله منتظری وجود دارد، که در زمان حیات آیت‌الله خمینی به او نوشته شده است. ری اکنون نیز مانند هر چهره دیگر اپوزیسیون رژیم زیر فشار شدید حکومت است و ما، بعنوان بخش مهاجر اپوزیسیون، وظیفه داریم، که از اپوزیسیون داخل کشور، که در شرایط بسیار دشواری به مبارزه ادامه می‌دهد، حمایت کنیم. انکساک عملکرد این اپوزیسیون در داخل کشور و حمایت از اشکاراتی آن‌ها از یکسو، و انشای رژیم، بنظیر ایجاد مانع از ادامه سرکوب آنها، از سوی دیگر، از اهداف "راه توده" است. بنظر ما، آیت‌الله منتظری دارای وزن مخصوصی در جمع اپوزیسیون مذهبی و معتقد به نظام در داخل کشور است، بویژه آنکه مقلدین مذهبی بی‌شاری دارد، که نمی‌توان در جامه مذهبی ایران، آنرا انکار کرد و ندیده گرفت. بیم رژیم از عملکرد آیت‌الله منتظری در داخل کشور، ریشه در همین مسائل دارد.

ما در این خصوص، در آینده بیشتر توضیح خواهیم داد.
در خصوص مصاحبه و کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" و نیز دلیل انتشار آن در داخل کشور، از دوستان و خوانندگان دیگری نیز نامه‌هایی رسیده است. آنچه که ما می‌توانیم بگوئیم آنست، که این خاطرات و مصاحبه در شرایطی متفاوت‌تر از سالهای پس از یورش به حزب توده ایران منتشر شده است و بی‌تردید رژیم نیز اهداف سیاسی خاص خود را دنبال کرده است. اما آنچه برای ما مهم است، طرح مطالب و مسائل از جانب "نورالدین کیانوری" است، که خودبخود، بسیاری از اظهارات و تفسیرهای رژیم از عملکرد حزب را چه در گذشته و چه در مدت فعالیت علنی و نیمه علنی حزب پس از پیروزی انقلاب ۵۷، رد می‌کند. ما فکر می‌کنیم، که "نورالدین کیانوری" با تیزبینی، با این امکان فراهم آمده (که فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و بویژه اتحاد شوروی از جمله آنها می‌تواند باشد) برخورد کرده است. ما بهیچ وجه اعتقاد نداریم، که این مطالب از جانب رژیم تهیه شده و یا به توصیه رژیم نوشته شده است. آنطور که "نامه مردم" می‌خواهد القاء کند... شخص "نورالدین کیانوری" این مطالب را با استفاده از اسکان فراهم آمده تهیه کرده است و بهیچ دلیل دفاع او از حزب توده ایران، رد اعتراضات زیر شکنجه، ایستادن در مقابل تحریف کنندگان تاریخ ایران و حزب توده ایران و ... از اعتبار شایسته برخوردار است و باید بدان توجه لازم را کرد. همین است، که نمی‌توانیم با نوشته روزنامه "نامه مردم"، بعنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران (که در مهاجرت منتشر می‌شود)، در پاسخ به کیهان لندن تحت عنوان "فصل مشترک سید علی خامنه‌ای (آقای خامنه‌ای) با کیهان سلطنت‌طلب‌ها"، که طی آن می‌نویسند: "رژیم خاطرات و مصاحبه منتشر می‌کند"، موافق باشیم. ما این نوع اظهار نظرها را معتبر نمی‌دانیم و معتقدیم، اگر رد مصاحبه "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی و یا خاطرات وی، از سر درک سطحی شرایط ایران و جهان نباشد، می‌تواند ناشی از برخی تنگ نظریها و احساس تنگ نفسی‌ها باشد. برای ما، "حزب توده ایران" در مجموع آن مطرح است، و با تمام توان از آن دفاع خواهیم کرد و نمی‌توانیم با اندیشه کسانی، که فقط خود را حزب توده ایران می‌دانند، موافق باشیم. حداقل آن دوره از حیات سوسیالیسم و مناسبات درونی در احزاب کمونیسم، که این اندیشه را تقویت می‌کرد، سپری شده است. شما شاهدید، که ما - حتی در همین شماره "راه توده"، برای آن قسمت از نقش مثبت "ایرج اسکندری" در صفوف حزب توده ایران، همانقدر اعتبار قائلیم، که برای دیگران. هرکس در هر پست و مقام از صدر تا عضو ساده، آنجا که خود را در خدمت حزب توده ایران و نه حزب توده ایران را در خدمت خود، تثبیت می‌کند، بدون هیچ چشم داشتی مورد حمایت "راه توده" است. ما باید به قصد گشایش درهای جدید روی جهان جدید، دروازه‌های مملکتی گذشته را ببندیم.

در این ارتباط است، که ما نمی‌توانیم با برخی اظهار نظرهای شخصی "نورالدین کیانوری" در کتاب خاطراتش - که به تحت تاثیر عملکرد برخی چهره‌های نامی حزب توده ایران، نظیر زنده یاد "احسان طبری" و یا عملکرد پس از مهاجرت جدید امثال "ایرج اسکندری" قرار داریم - موافق باشیم، همچنان که رد مجموع مصاحبه و خاطرات اخیر "نورالدین کیانوری" را در دفاع از حزب توده ایران و در رد اظهارات و اعتراضات زیرشکنجه زندانیان توده‌ای (درمجموع) پس از یورش رژیم به حزب توده ایران، را ناقد اعتبار، و تحلیل می‌دانیم، که به این اظهار نظرها و تحلیل‌ها با جسارت و استقلال و در توضیح صریح به سوال امثال شما، که حتماً هم کم نیستند، بیان نشده باشند و در لایحه پاسخ به سلطنت‌طلب‌ها جاسازی شده باشند و ناخواسته در این بخش از پاسخ به کیهان چاپ لندن، با آن هنروانی و هم آرائی هم شده باشد. در این باره نیز ما در آینده بیشتر خواهیم نوشت.

با سلام

امیدوارم که در کار و پیکار موفق باشید. از اینکه "راه توده" را می‌فرستید ممنونم. مدعی است، که پول آبروشان برای خود و ... را می‌خواستیم بفرستیم ولی فرصت پیدا نشد، تا الان. امیدوارم، که زیاد دیر نکرده باشم. مبلغ پنجاه مارک قمبر می‌فرستیم برای یکسال آبرو خود و ... در ضمن در مورد روزنامه بنویسم، که بهتر شده است. فقط فکر می‌کنم، در چهارچوب فکر سابق کار نشده، بهتر است. درست مسائل احزاب کمونیست را نوشتن و به همان

بالفعل ایران، حساب پس بدهند. رژیم کمونی ایران می‌رود تا تمام پایه‌های اقتصادی و حکمرانی خود را، اکنون با پوشش مذهبی، بر همان پایه‌هایی استوار سازد، که این آقایان در زمان سلطنت سرنگون شده بی‌ریزی کرده بودند. همین است که علیرغم پرخاش‌هایی، که آقای باهری نسبت به حکام رژیم تهران می‌کند، نمی‌تواند از هسته‌ای در عملکرد رژیم در سرکوب آزادیها بلور عام، ترور اپوزیسیون چپ و دمکرات ایران در خارج و داخل کشور و ... ابراز خوشحالی نکند. خواننده‌اید در همین مصاحبه، که او معتقد است، باید مدال انتخار برگردن قائلین رهبران حزب دمکرات کردستان ایران آویخت و ...

بنظر ما، علیرغم گردوخاکی، که "کیهان لندن" در مهاجرت و با استفاده از میدانی، که رژیم ایران برای امثال آنها خالی گذاشته است، به پا می‌کند، این جریان فکری هیچ آینده‌ای در ایران نخواهد داشت. آنها نشان داده‌اند، که استعداد آموختن ازحوادث را ندارند و نه می‌توانند گذشته را فراموش کنند. آتش کشکی را، که پخته بودند و باید خودشان هم بخورند، بی‌وقفه هم می‌زنند، و هرچندگاه یکبار، از سر حسرت از روزهای قدرتی در ایران یاد می‌کنند. همان روزهایی، که زندان ارین را برپا کردند، زندان زیرزمینی گره‌درشت را، بلکه کارشناسان اسرائیل در اطراف کرج ساختند، انواع دستگاه‌های شکنجه را وارد ایران کردند، جوانهای عصیان‌زده را به رگبار بستند، پول نفت را به جیب آمریکا و ... ریختند و مقدرات سلطت را بدست ۴۵ هزار کارشناس نظامی و سیاسی آمریکا سپردند و سرانجام نیز با یک اشاره ارباب (امریکا)، آنها با واسطه (ژنرال هریز امریکایی)، چندان‌ها را بستند و رفتند. البته نه دست خالی! امکانات عظیم مالی آنها در مهاجرت، خودگویای بسیاری از حقایق است. در میزان استعداد سیاسی امثال دکتر باهری‌ها و شجاع‌الدین شفاها، همین یک مثال کافی است، که دکتر علی‌اشرف حاج سیدجواد، از جمله در نخستین نامه‌های سرگشاده جسورانه و افشاگرانه‌ای، که در آخرین سالهای حکومت شاه نوشت و در آن از سرانجام آن شیوه حکومت و قریب‌الوقوع بودن انفجار اجتماعی هشدار داد و دستگاه حکمرانی را دعوت به پذیرش حق قانونی مردم برای مشارکت در امور سلطت داری از طریق احترام به قانون و پذیرش اصل آزادیها کرد، خطاب به همین آقای دکتر باهری بود، که در آن زمان سال‌تر از اکنون بود و خواه ناخواه نسل‌های مغزش نامل‌تر بود، شرایط سلطت و هشدار باش‌های وطن دوستان آزادیخواه برای پذیرش حق حاکمیت مردم به سرنوشته‌شان را آنقدر نهید، که عمل کرد. (خود ایشان از جلساتی در مصاحبه اخیرش با کیهان لندن یاد می‌کند، که دور یک میز با شاه می‌نشستند و به رایزنی می‌پرداختند) حالا که این سلول‌ها نباید - حداقل - باندازه آن دوران فعال باشند، دیگر کدام انتظار را این دار و دست از خودشان می‌توانند داشته باشند؟

نظرتان درباره (آیت الله) منتظری چیست؟

رفقای عزیز با عرض سلام، بسیار متونیم از اینکه نشریه را مرتب برایمان می‌فرستید. "راه توده"، بقول "ادبا"، نوری است، در دل تاریکی. بدون انحراف، هم ما و هم رفقای فدائی، از دیدن آن، چهره‌مان مثل گل می‌شکند!

اینکه هنوز محوری وجود داشته باشد، که از شرف و انسانیت، از کمونیسم دفاع کند، بی‌شک می‌تواند - درصورت وجود تشکیلات - مقدار بسیار زیادی از رفقای کهنه شده، سرخورده، و بریده از چپ ایران را به دور خود جمع کند. اگر چه مطمئن نیستم، که هنوز شرایط بوجود آوردن چنان تشکیلاتی وجود داشته باشد. در هر صورت دوستان درد نکنند.

در رابطه با "راه توده" باید بگویم، که در مورد مسائل بین‌المللی و مسائل سوسیالیسم به اندازه کافی مواضع روشنی دارد. اما در مورد مسائل داخلی اینطور نیست. اینطور استنباط می‌شود، که رفقا اصرار دارند، که مثلاً منتظری را تبدیل به رهبر اپوزیسیون در داخل کشور نمایند. نظرتان راجع به عمل انجام و چاپ مصاحبه رفیق کیانوری در نشریات رژیم چیست؟ چه هدفی را آنها دنبال می‌کنند؟ (در این مورد باید بگویم، که رفیق عزیز ما کیانوری نشان داده، که ایمانش به سوسیالیسم تا چه حد استوار است، درود بی‌کران بر او)

"راه توده"، را لطفاً به تعداد ۱۵ عدد بفرستید. پولش را به‌راه کمک مالی بزودی برایتان می‌فرستیم.

دوستان را به گرمی می‌فشاریم.

نازنین - مادرید دوم ماه مه ۱۳۷۲

• بخش سده‌ای از نامه شما، همانگونه که بود، نقل شد. از محبتی، که دارید، تشکر می‌کنیم. منتظر مقاله و خبر از طرف شما و دوستانتان هستیم. ارتباط مرتب خودتان را با ما حفظ کنید.

درباره آیت‌الله منتظری باید بگویم، که ما هدف مشخصی از انتشار اخبار مربوط به ایشان نداریم. شما حق دارید که مانند هرمارکزیده دیگری از ریسان سفید و سیاه برسید. تجربه گذشته و پاره‌ای زیاد رویها در ارتباط با آیت‌الله خمینی و خوش‌بینی‌های بیش از واقعیت نسبت به پای‌بندی وی به آنچه در پاریس و بیش از بازگشت به تهران بیاد داشت، و آنچه را که در ملل تسلط بی‌چون و چرایی بر سلطت انجام داد، به همه ایرانی‌ها حق می‌دهد، که از این پس با احتیاط بیشتری به دیگران ابراز اعتماد کنند، در مین آنکه کساکان سیاست روز و خط مشی خود را بر مبنای واقعیات روز تعیین کنند و بنوشند تناسب ضروری را بین آموزش از تجارت گذشته و شرایط حال را بیابند. از جمله اهداف ما در نشریه "راه توده" و در ارتباط با ایران انشای رژیم مصلحت بر کشور انکساک عملکرد - نظرات و حوادث مربوط به اپوزیسیون داخل کشور است، زیرا بنظر ما صحنه اساسی انجاست و مهاجرت سیاسی در رجه سده، آن، همانطور که شاهدید، زیر باران و هرای مه‌گرفته اروپای

کزارش از شوروی سابق به اسناد حزب کمونیست نقل بسته شده. آتم به دیدی، که هنوز به گذشته و حال خردشان دارند، روزنامه را در سطحی نگ می‌دارد، که تنها دوستان و آشنایان یا مستقدان به این خط مشی، آن را بخوانند. امیدوارم فرصتی پیش بیاید تا صحبتی راجع به روزنامه داشته باشیم. پ. آلمان ۱۸ آوریل ۶۲

یکی از رفقای عزیز هفت شماره از نشریه شما را برابم فرستاد. هم از او تشکر کردم و هم از شما متشکرم، که این مجموعه را گرد آورید. 'راه توده' به لحاظ مفهون و طرح مسائل درمیان نشریات فارسی زبان جایگاه خود را خواهد یافت. به باور من نسبت به مسائل شوروی سابق و سوسیالیسم آگاهانه و مستولان موضع گیری می‌کند. دفاع شما از سوسیالیسم و تاریخ پررنگ کشور شما، قابل ستایش است. برای کمونیستها امروز سخت‌ترین شرایط است، اگر در گذشته در حزب بودند، که با دفاع از شوروی و جنبش کمونیستی امکاناتی را بدست می‌آوردند (البته نه همه حزبی‌ها)، امروز جز تلاش و نبرد چیزی نیست و وظیفه چند برابر گشته است. با شناخت و بررسی همه جانبه می‌توان و باید در جهت هماهنگ کردن جنبش کمونیستی کارگری ایران کار کرد.

حزب توده ایران برغم تهت‌ها و افتراها و نامردمی‌ها، که از سوی دشمنان آگاه و دوستان ناآگاه بارها در دشوارترین وضعیت قرار گرفته، توانایی و قابلیت آنرا دارد، که بخش وسیعی از مردم را به زیر پرچم خود برد. راز ماندگاری جنبش کارگری در ایران به واقعیت‌های غیر قابل انکار جامعه طبقاتی ما برمی‌گردد.

اگر برایتان امکان‌پذیر است، نشریه خود را به آدرس من ارسال دارید و هر چقدر، که هزینه آن بود با کمال میل می‌پردازم و اگر کتابی یا مطلبی قابل توجه بود بفرستید.

اگر هم از دست من کمکی ساخته بود، برایتان انجام خواهم داد. شهر ما شهر فرهنگ است و از همه رنگ! سرمایه داری راست راستکی داریم، سلطنت‌طلبان و ساواکی‌های راست راستکی! اگر مطلبی بود برایتان می‌فرستم. پیشاپیش از کمک‌های شما سپاسگزارم.

حمید (روس آنجلس)

• نامه شما، تنها با حذف يك جمله بسیار کوتاه، چاپ شد. جز سیاسی از محبتی، که می‌درا داشته‌اید، کاری از دستمان در این خصوص برنی‌آید. نشریه را به آدرسی، که ارسال داشته‌اید، خواهیم فرستاد. در صورتیکه برایتان مقدور است، آنرا تکثیر کنید و دراختیار دیگر علاقتندان هم بگذارید. هزینه پست از اروپا به امریکا برای ما بسیار سنگین است، در حالی‌که تکثیر و پست آن در خود محل (امریکا) به این دشواری نیست. لطفاً درباره این مسئله ما را در جریان بگذارید. لطفاً کمک مالی خود و دیگر علاقتندان و یا پول نشریه را طریق پست و به آدرس 'راه توده' در پاریس ارسال دارید. ما منتظر اخبار و گزارش‌ها؛ شما از محبتی، که در آن زندگی می‌کنید، هستیم. از سیر رویدادها در امریکا برابا بنویسید و همچنین اخبار و اطلاعاتی، که درباره فعالیت‌های سیاسی اپوزیسیون مستقر در امریکا بدست می‌آوردید. دیدارهایی، که دارند، و دیدگاه‌هایی را، که اعلام می‌کنند و جنبش چپ و کمونیستی امریکای لاتین و ایالات متحده امریکا نیز اگر خبری بدست می‌آورد، ما را بی‌نصبی نگذارید. این شما و این هم صفحات 'راه توده' موفق باشید

چرا 'طرد سرد' کردند؟ خسته نباشید

هفت شماره از مافنامه 'راه توده' را کله به کله و نکته به نکته خواند و کوشیدم زیر متن هر کله را بیایم. رفقا در شرایطی ویژه قدم در راهی مقدم گذاشته‌اید. در شرایطی، که بی‌تفاوتی، انفعال و ناامیدی حاصل از 'تصفیه سرد' اعضای عاشق و دلپاشته به مارکسیسم و سوسیالیسم را از حزب رانده و گوشه نشین کرده است ... ماها جزو افرادی بودیم، که گناهان سرامت‌گرونی، اعتقاد اصولی خلق و نوگرایی بود. ما که گفتیم 'بیایید به مارکسیسم با چشم اعتقادی و خلا بنگریم، که دیالتیک جز این نیست، که علم مارکسیسم زاینده و پویاست، که آنکه می‌گوید در شرایط خاص و نرحتی ممکن است اصول نیز تغییرپذیر باشد'، به 'چپ چپ نگاه' می‌کردند و می‌گفتند: 'بوی برلینی‌ها را می‌دهید'. ما که بز 'برلین نشین‌ها' را نمی‌دادیم، ما که به سوسیال دموکراسی غربی نفلتیده بودیم، که رفرمیست نشده بودیم، به ما، که به علم مارکسیسم عقیده داشتیم، مطابق مرسو برچسب می‌زدند و 'تصفیه سردمان' کردند. بارها نشستیم، اندیشیدم دردکشیدم. انسان سیاسی، انسان مارکسیست، اگر علم و واقعیت‌ها را انکارکنند خود را خواهد باشت. پس راه بازگشتی نیست. مارکسیسم خلق و زاینده است پینش دیالکتیکی-علمی مارکسیسم قطب‌نمای ما در مرصه این زمین شاکی نابرابر است. با این اندیشه‌ها و نتیجه‌گیری‌ها، تنها ماندم و درد کشیدم.

'راه توده'، که منتشر شد، کل از کلم شکفت. بعد از چند شماره 'راه توده' پیش خودم کلاهی‌مند شدم، که چرا سریع‌تر نمی‌نویسید. آخر يك دنیا حرة برای گفتن است. با خودم گفتم: کسی صبر کن و صبر کردم و خواندم. همه چیز ب تدریج، اما خیلی کند، پیش می‌رفت، تا اینکه آخرین شماره یعنی شماره ۸ را، که خواندم، مطمئن‌تر شدم، که حرف همان است، که من دارم. دو مقاله 'تصفیه سرد' یا 'وحدت با خود' از 'ف. شیرین' و استحال 'جهان‌بینی'، دموکراسی 'حزبی' نیست، از 'ج. الهی'، را خیلی پرممنی و با ارزش یافتم. فکر می‌کنم، اصولاً فلسفه را، انداختن 'راه توده' جز بیان این نوع مطالب نیست. ادامه چنین مطالبی می‌تواند منفعلین و منفعلین را جذب 'راه توده' کند.

من معلمی هستم متولد آذربایجان. در تهران به شغل تدریس اشتغال

<<<

• از توجهی که درباره پول نشریه کرده‌اید، سپاسگزاریم. ای کاش برخی دیگر از دوستان و طرفداران 'راه توده' نیز همینگونه عمل می‌کردند، و پول ایران و یا کمک مالی خود را به آدرش پستی 'راه توده' ارسال می‌داشتند. این را می‌نویسم، زیرا برخی از خوانندگان نوشته‌اند، که مراجعه به بانک و واریز کردن پول مستلزم وقت است و از این نظر در تنگنا قرار دارند. ما بدینوسیله می‌نویسیم، که پست کردن کمک مالی و یا پول نشریه به آدرس 'راه توده' نیز راه حل عملی است. از اینکه نشریه رو به تکامل می‌بینید، خوشحالم و امیدواریم در این راه از نفس نینفیم. در مورد مسائل اتحاد شوروی سابق و بطور کلی کشورهای سوسیالیستی سابق، همانگونه که شاهدید، ما نظرات مختلف را چاپ کرده و خواهیم کرد، و انتقادات خود نسبت به حزب کمونیست سابق اتحاد شوروی را نیز با صراحت و در حد درک خود مطرح کرده و خواهیم کرد. اما ... احترام به استقلال احزاب ایجاب می‌کند، که نظرات و تحلیل‌های کمونیست‌های روسیه را هم مستقل و بدون تحریف چاپ کنیم، تا هم شما و هم دیگر علاقتندان در جریان سیر رویدادها در خاک اتحاد شوروی سابق، و از جمله روسیه، قرار داشته باشید. ما نظرات خود را درباره عوارض سقوط اتحاد شوروی برای جهان و مسئولیت عظیم و تاریخی حزب کمونیست اتحاد شوروی درباره عملکردهایی، که به این فاجعه ختم شد، پیوسته نوشته و بازهم خواهیم نوشت. حزب کمونیست اتحاد شوروی، درباره روند شکل‌گیری سوسیالیسم (واقعا موجود) در این کشور و دیگر کشورهای اروپای شرقی و اشتباهات عظیم و تاریخی، که مرتکب شده، به تاریخ و بشریت مترقی باید پاسخ بگوید. ما، با حفظ استقلال نظر خود و بستن دفترهای گذشته در ارتباط به مناسبات احزاب برادر با صراحت نظمان را گفته و باز هم خواهیم گفت، اما این مانع از آن نباید بشود، که نظرات کمونیست‌های اتحاد شوروی را منتشر کنیم. ما اعتقاد داریم، تحولات، هنوز در کسین سرزمینی است، که مهر انقلاب اکبر را به پیشانی دارد، و کمونیست‌ها، تیرونی انکارناپذیر، در روند این تحولات خواهند بود. ضعف عظیم کمونیست‌های روسیه برای تشکیل مجدد و ناتوانی‌شان برای داشتن يك تحلیل و برنامه واحد و حتی توافق بر سر رهبری واحد، خود نشانه کیفیت پایبندی این حزب به تیورهای پایه‌ای مارکسیسم-لنینیسم در دهه‌های پس از درگذشت لنین در اتحاد شوروی، و توان آنها برای جمع‌بندی اشتباهات گذشته، برای تمیین اهداف آینده است.

منتظر نامه‌های بدی شما هستیم

وضع امریکا روز به روز بدتر می‌شود

'راه توده' هر شماره بهتر می‌شود. برای دست اندرکاران امید موفقیت دارم. هر شماره را باور کنید در طول ماه چند بار می‌خوانم و منتظر شماره بدی می‌شوم. خبرهای مربوط به نتوانزها را در اینجا می‌شنویم و فیلم‌های خبری آنرا می‌بینیم. همه در اینجا نگران وضع پنهانندگان آلمان هستیم. خیالشان از آلمان دموکراتیک راحت شد و حالا نوبت مهاجرین است. از قرار معلوم کشورهای اروپایی طرح مشترکی برای فشار به خارجی‌ها دارند و هر کدام به نومی این فشار را اعمال می‌کنند. فکر می‌کنم در آینده در امریکا هم شروع شود، البته به شکل دیگری. همانگونه که می‌دانید، وضع اقتصادی امریکا همچنان رو به وخابت دارد و آنها، که ساده لوحان به دولت دموکرات‌ها و شخص 'کلینتون' امید بسته بودند، امیدواری خود را به سرعت از دست می‌دهند. بهرحال فشار به خارجی‌ها کویا در آلمان شکل خشونت‌آمیز بخود گرفته است و در فرانسه نیز شکل قانونی. لطفاً در صورت امکان اطلاعاتی درباره حضور و عملیات امریکا در خلیج فارس بنویسید. دو اینجا شایعاتی درباره حمایت امریکا از سازمان مجاهدین در عملیات نظامی-تروریستی مجاهدین خلق در جنوب ایران برسوزنانه‌است و می‌گویند، که امریکا دو این عملیات اطلاعات و راهنمایی‌های لازم را دراختیار مجاهدین می‌گذارد ...

م. ن. (روس آنجلس) ۲۶ ۴۲۶

• نگرانی شما درباره فشار به پنهانندگان مقیم فرانسه و آلمان درست است و ما نخستین ارزیابی‌های خود را در این ارتباط منتشر ساخته‌ایم. ما خطر امپریالیسم آلمان را پیوسته کوشش کرده‌ایم و در این راه از نفس نخواهیم افتاد. مستقیم نباید گرفتار خوش‌بینی باقی ماند. در مورد خلیج فارس نیز بروی چشم، تلاش خودمان را خواهیم کرد. ما هم اعتقاد داریم، که امریکا در خلیج فارس در کسین موقعیت‌های مناسب است، و ای بسا از سازمان مجاهدین خلق هم برای رسیدن به اهداف خود بخواد استفاده کند. البته عملکرد رژیم ایران نیز خود باندازه کافی زمینه‌ساز فراهم شدن موفقیت برای امریکا هست. ما در این خصوص بارها در 'راه توده' نوشته‌ایم و ادامه نیز خواهیم داد. موفق باشید

راز بقای حزب توده ایران در چیست؟

رفقای گرامی راه توده!
با آرزوی موفقیت برای شما و تمامی انسانهایی، که در جهت ساختن دنیایی بهتر و زیبا برای مردم درکار و کوشش هستید.

داشتیم و در ارتباط با حزب در امور هنری و هفته نامه کارگری 'اتحاد' فعال بودم. در نشریه 'دنیای' سال ۱۳۶۸، در 'نامه مردم' های دو سال قبل، مطلب نوشته‌ام. مایل هستم نه فقط از طریق مکتوبه، بلکه در یک رابطه نزدیک با شما در ارتباط مستقیم باشم، زیرا فکر می‌کنم انتشار 'راه توده' مدت‌ها ادامه خواهد یافت، چون اوضاع حزب چنین نشان می‌دهد. لطفاً با من با آدرس زیر تماس بگیرید....

در ضمن ذکر چند مورد در ارتباط با نشریه را در این نامه ضروری می‌دانم:

- مطالبی از نوع 'نظرخواهی از متفکران و ...' و تغییر تحولات در احزاب کمونیستی دیگر و نیز ذکر مطالب درج شده در نشریات خارجی و یا مندرج در نشریات داخلی، جذبه 'راه توده' را افزایش داده و به اهداف آن کمک می‌کند!

- افزایش مطالب تحلیلی جزو اصلی‌ترین وظایف 'راه توده' است!

- صفحه خوانندگان، در صورتی که ماهیانه وجود داشته باشد، ارتباط‌گیری با خوانندگان را افزایش خواهد داد!

- در صورت مواجهه با کمبود جابجایی، بعضی از خبرها را می‌توان در صفحه اول و در یک ستون به شکل فقط تیتراژ ذکر کرد!

- در شماره ۸ 'راه توده'، ۱۲ ستون اول، کلمه بیگانه شدن به آلمانی Entfremdung - معنی شده است، که اشتباه است و در اصل Entfremdung می‌باشد، که مصدر است، ولی اگر مراد بیگانگی است، که صحیح است.

با آرزوی موفقیت برای همگی 'دوره' ۲۰ و ۲۲

• ما هم با این پیش‌بینی شما، که انتشار 'راه توده'، برخلاف تصور جمعی از دوستان در دسترس، ادامه خواهد یافت، موافقیم، و به همین دلیل دست شما را برای همکاری ازدم اکنون می‌نشاریم. امیدواریم، در آینده مسائل چنان پیش‌رود، که همه کسانی، که مثل شما فکر می‌کنند، 'راه توده' را از آن خود و خود را به نوعی سهم در سرنوشت آن بدانند.

افزایش نامه‌های دیرپا و توجه به اهداف و مطالب 'راه توده' - با همه نواقص ناگزیر آن... نیز همین را می‌رساند. ما هم امیدواریم، همه ناراضی‌ها، و خون دل خورده‌ها، با حفظ امید خود به آینده جنبش کمونیستی در ایران و نقش تاریخی حزب توده ایران، از انفعال درآمده و با تکرار این بیت حافظ همچنان خود را در صفوف حزب نشان بدهند و رنجش‌ها و ناعفی‌ها را، بویژه در مهاجرت، به حساب حرکت تاریخی جنبش توده‌ای نگذارند؛ به فدای تارومش، بشکست اگر دل من سرختم بی ملالت، شکند اگر سبونی

البته روی سخن با آنهاست، که هنوز می‌خواهند سیاسی، و از آن بهتر، توده‌ای باقی بمانند، والا حساب آنها، که ملایم هم ذات و فریادها و انتقادات در آتش، در حقیقت در مهاجرت آب شده‌اند و یا بدنبال حوادث اخیر، در اردوگاه سوسیالیسم، رنگ سرخ کلام و نوشته‌شان صورتی شده و شرمگینانه در صفوف سوسیال دمکراسی، دنبال جای خالی نمی‌گردند، جداست، این بدان معنی نیست، که رفتگان از صفوف حزب و جای گرفتگان در صفوف سوسیال دمکراسی، دشمنان رویبری ما هستند؛ بهیچ وجه اینگونه نمی‌اندیشیم و اعتقاد داریم، که مرز بلوری انسانیت را باید حفظ کرد. تنها در اینصورت است، که زمینه‌های ادامه همکاری - حتی از دور - مرز جدائی ایدئولوژیک - امکان پذیر است. اشتباهات گذشته در این خصوص باید راهنمای عمل کنونی باشد. این مرزبندی، البته از حساب آن کسانی، که رفتن از صفوف حزب را به معنی دشمنی، شاتاز، تخریب روحیه، مطلوب جلوه دادن تاریخ و گذشته حزب یافته و درک کرده‌اند، جداست. ما در مقاله 'دمکراسی حزبی - استعجاله جهان بینی نیست'، توضیح دقیق این اندیشه و تفکر را داده‌ایم، که خوشبختانه شما نیز آنرا از جمله مقالات قابل توجه 'راه توده' یافته‌اید.

بنظر ما، چاپ تقریباً کامل نامه شما (با حذف چند خط، که نه به بار مثبت نامه شما اضافه می‌کرد، و نه چیزی از بار آن می‌کاسته)، که حکایت از فارسی نویسی روان شما دلزده، در حقیقت آغاز همکاری قلبی شما با 'راه توده' - باید محسوب شود. ما در آینده حتی با شما تماس خواهیم گرفت، اما تا فرارسیدن این تماس، لطفاً برای ما در رشته‌هایی، که خود نوشته‌اید، بدان تسلط دارید و پیش‌تر نیز در نشریات حزب توده ایران می‌نوشته‌اید، مقاله بنویسید و بفرستید. اگر از منابع آلمان نیز برای ترجمه بفرستید، بسیار سپاسگزار می‌شویم. یاری شما و امثال شما - با ایمانی، که نسبت به حزب دارید، نه تنها امکان پرداختن ما به عرصه‌های دیگر را فراهم می‌کند، بلکه دلگرمی بزرگ ما در ادامه راه بسیار دشواری است، که برگزیده‌ایم، خواهد بود. هیچ لحظه‌ای را برای کمک قلبی به 'راه توده' و راهنمایی دست‌اندرکاران آن، از دست ندهید. توصیه شما برای اتکال نامه‌های وارده، که در بالا چاپ شد، از جمله مصوبات جلسه هیات تحریریه 'راه توده' برای پاسخ به نامه‌های وارده شد، ما به هم نظر رسیده احترام می‌گذریم و با نهایت دقت پیشنهادت را مورد بررسی قرار می‌دهیم. بقیه راهنمایی‌های شما برای بهبود کیفیت نشریه نیز به بحث گذاشته شد، آن دسته از نویسندگان 'راه توده'، که امکان تماس نزدیک با یکدیگر را دارند، عموماً تحت تاثیر شور و احساس شما و دقت نظران قرار گرفتند.

بقین داریم، که همکاران و نویسندگان دور از دسترس 'راه توده' نیز همین احساس را خواهند داشت.

منتظر مقالات و راهنمایی‌های شما هستیم

بسناسبت انتشار 'راه توده'

'تولدی دوباره'

عقاب جوان، وقتی با چشمانی جستجوگر، اطراف آشیانه را کاوید،

و در هیچ سو نشان از مادر نیافت،

دردآلو و تنها سردریال فروکشید.

دانست دیری است، که مام پیر

بدرود گفته است ...

.....

آنگاه طوفان حوادث درگشت و گذار آمد

و آشیان کهن فرو افتاد.

عقاب جوان، لیزان و بی‌بار و بی‌پایه به توان خویش،

ویران شدن آشیانه‌ها را

یکی پس از دیگر نظاره کرد

و تسلیم عقابهای بلند پرواز را

به سرنوشتشان ...

.....

اندیشید و اندیشید و اندیشید

.....

روزها گذشت و هفته‌ها و ماه‌ها...

تا به خرد باوراند، که آشیانه‌ای زانو باید ا

پس پرکشید.....

با بالهایی برافراشته، دل طپنده و غروری سرشار....

در جستجوی مامن برای ساختن لانه....

.....

و من می‌بینم او را خستگی ناپذیر،

که شاخکها بمنقار طریفش،

هر بار بازمی‌آید و می‌تند به شاخکی

تار آشیان نوین را.

و شما ای بانیان طوفانهای ویرانگر بدانید ا

اگر هزار بار ویران کنید آشیانه‌ او راه

می‌سازدش هزار بار رفیق‌تر.... تا هنگامه بدرود...

.....

و آنگاه همچنان

شائید و عقاب‌های جوان و جرات‌تر

و شاخه‌های جوان و جوان‌تر

و آشیانه‌ها و آشیانه‌ها و خواب پریشانتان....

تداوم این روند....

سیر تاریخ است!

(ج. ا. از ایران)

تعدادی از خوانندگان 'راه توده' خواهان ارتباط تلفنی با تحریریه 'راه توده' شده‌اند. ما نیز لزوم این نوع ارتباط سریع را درک کرده و آنرا تأیید می‌کنیم. این خواست دو دست بررسی است، تا در صورت امکان چند شماره تلفن در اروپا برای تماس با نشریه 'راه توده' اعلام شود. در صورت رسیدن به نتیجه مورد نظر - یا در نظر داشتن همه امکانات - این شماره‌ها را در 'راه توده' اعلام خواهیم کرد. لطفاً در این خصوص اگر راه حل بنظرتان می‌رسد، ما را مطلع کنید.

نامه ها و اخبار خود را به آدرس "راه توده" ارسال دارید

کزاروشی از ایالت بنگال غربی هندوستان

۸۶ میلیون بنگالی از حکومت ۱۵ ساله کمونیست ها حمایت میکنند

بسیاری از آنها، که به کلکته مسافرت می کنند، نمی دانند به ایالتی که کمونیست ها بر آن حکومت می کنند، مسافرت کرده اند

اخیرا يك نشست عمومی از احزاب کمونیست جهان در ایالت بنگال غربی هندوستان برگزار شد. در این نشست، که بمنظور بررسی عواقب فزاینده اردوگاه سوسیالیسم، دلائل آن و تحلیل اوضاع جهان و جنبش کمونیستی برگزار شد، از کشورهای افریقای جنوبی، آلمان، استرالیا، بنگلادش، بلژیک، کانادا، کره، کوبا، برزیل، انگلستان، یونان، نیال، فیلیپین، ترکیه، پرتغال و ویتنام هیات های اعزامی شرکت داشتند.

از سوی حزب کمونیست چین، حزب کارگری کمونیست روسیه، احزاب کمونیست سوریه و آمریکا پیامهایی ارسال شده بود، که قرائت شد. 'راه توده' در شماره گذشته، خبر این اجلاس را منتشر کرد، و اکنون گزارشی را پیرامون اوضاع بنگال غربی می خوانید. ایالت ۸۶ میلیونی هندوستان، که شاید بسیاری ندانند، که ۱۵ سال است کمونیست ها با موقفیت در این ایالت حکومت می کنند و پیوسته از آراء مردم برخوردارند.

حکومت بنگال غربی، این سرزمین ۸۶ میلیونی هند، از سال ۱۹۷۷ تاکنون و بدون وقفه در دست کمونیست ها است. ملل این موقفیت چیست؟ 'شایسته است، که تجربه بنگال غربی واقعا شناخته شود'. این گفتار بوسنیه یکی از اعضای هیئت های نمایندگی سینار کلکته ابراز کردید، که برای نخستین بار به پایتخت بنگال غربی آمده بود.

خلق ۸۶ میلیونی بنگال غربی، که به تنهایی يك دهم جمعیت کل هندوستان را تشکیل می دهد، توسط حکومتی، که اداره کنندگان آن کمونیست ها هستند، از سال ۱۹۷۷ تاکنون و بدون وقفه اداره می شود. انتخابات این سرزمین، مانند سرزمین های دیگر هند، با اکثریت آرا عمومی انجام می گیرد. 'در حقیقت مردم سرزمین بنگال آزادتر از مردم سرزمین های دیگر هندوستان می باشند'. این نظریه يك دانشمند کمونیست متخصص و فیزیکیان شرکت کننده در اجلاس بنگال غربی است. از سال ۱۹۶۷ حزب کمونیست مارکسیستی هند، رهبر جبهه متحد چپ می باشد، از سال ۱۹۷۷ به تنهایی ۲۵٪ آرا انتخابات را در اختیار دارد.

دولت کمونیستی بنگال غربی هندوستان، اولین دولتی است، که دموکراسی محلی را بطور سیستماتیک گسترش داده و تدارک انتخابات شورایی دهکده ها را فراهم کرده است. 'نهری' نخست وزیر فقید هند، از آغاز سالهای ۵۰ زمین استقرار این شوراها را در سراسر هند فراهم کرده بود. بزودی انتخابات محلی جدید بمسل خواهد آمد، که ۷۱ هزار کرسی مورد نظر می باشد. از این تعداد، ۲۵ هزار کرسی قانونا به زنان اختصاص دارد. طبق قانون هند سهم زنان برای کرسی در این انتخابات يك سوم می باشد. تاکنون ۵۰ هزار زن خود را کاندیدا کرده اند و هنوز مورد نام نویسی سپری نشده است.

بدن معنا نیست، که همه چیز در بنگال روبرو، و به زبان دیگر، طلانی است. اما کلکته بدرستی می تواند بخورد انتظار کند، که سه شخصیت برنده جایزه نوبل دنیا ارائه داده است. اولین نویسنده، 'رابین رائات تاگور'، دومین، فیزیکدان و سومین، 'مادر ترزا'، بعلت فعالیت های در خانه های مخرب بیرون شهر و در مراکز مردمی. صاحبان صنایع، برای مستقر شدن در این سرزمین، با وجود اصرار حزب کمونیست برای قانع کردن آنان به منظور سرمایه گذاری، ترشوشی می کنند و این درحالی است، که توان جبهه متحد محدود است، زیرا سیاست صنعتی کردن مربوط به حکومت مرکزی هندوستان است؛ اما اصلاحات ارضی از وظایف قانون گذاری حکومت محلی است.

حزب در بنگال به همان اندازه آسوده خاطر است، که ماهی در آب. اما این يك حقیقتی است، که حزب کمونیست و متحدینش در اداره وضع اقتصادی و سیاسی با مشکلات روبرو هستند و نمی توانند آن را بطور اساسی تغییر دهند، مگر آنکه در 'دلی نو' نیروی کلانی در حکومت داشته باند.

اگر حزب توانسته است موفق به تامین مواد غذایی ۷۰٪ ساکنین بنگال غربی بشود، هانا به ملت سیاست صحیح کشاورزی آن می باشد. از سال ۱۹۷۷ جبهه واحد دست به يك انقلاب واقعی ضد فئودالی زد. شهردار کمونیست دهکده ای می گوید: 'اشتبال در زمین ها را حزب کمونیست تقویت می کند و کوشش می شود، که به تدریج و در رابطه با تناسب قوا، این روند گسترش یابد'.

در گذشته های دور این بخش از هندوستان بنام 'بنگال طلانی' معروف شده بود، اما این قبل از تسلط استعماری انگلستان بود. آنها برای این بخش و مردم آن کورسنگی و بدبختی به ارمغان آوردند، که هنوز پایان نیافته است، هم کمبود شغل و هم کمبود خانه و فقر و بیماری ها و کم غذایی هنوز بچشم می خورد. سیاست کشاورزی و قوانین آن مربوط به دولت محلی است، و این کلید اصلی موقفیت حزب کمونیست هندوستان نزد مردم است. تقریبا ۷۰٪ مردم بنگال غربی دهقانند. 'جبهه چپ از سال ۱۹۷۷ يك انقلاب ضد فئودالی واقعی را عملی ساخت. ما این انقلاب را اقتدر ترس می دهیم، که در چارچوب قانون اساسی تمام هندوستان ممکن است' (انگته ای که یکی از کمونیست های شهردار در ده بیان کرد).

زمین ها توسط کارگران بدون زمین و دهقانان کوچک با کمک حزب به زیرکشت برده می شود. حقوق کارگران روستایی در بنگال، که طبق قوانین تصویب شده توسط کمونیست ها، رشد می کند، سه بار بالاتر از ایالات همجوار است. در هرکجا، که امکانش بوجود آمده، زمین ها دوباره تقسیم شده اند و به دهقانان فاقد زمین و یا کم زمین داده شده است. اجاره نشینان از حقوق قانونی جدید برخوردار شده اند، از جمله حق مالکیت بر زمین، که سالهای طولانی روی آن کار کرده اند. دهقانان کوچک و متوسط تقویت شده اند. بزرگ زمین داری بدین ترتیب عملا از بین رفته است.

سرمایه داری بزرگ هندوستان و حزب کنگره البته شدید علیه 'سیاست اقتصادی کمونیست ها' تبلیغ می کنند.

عده ای می گویند کمونیست ها ناسیونالیست هستند و دیگران می گویند، آنها سوسیال دمکرات هستند، بهرجهت يك نقطه قطعی است: کمونیست ها و متحدان آنها در شرایط بسیار سخت و بغرنج اقتصادی و سیاسی باید عمل بکنند و بنگال غربی را بطور کلی و زیربنایی نمی توانند عوض بکنند، مگر آنکه از داخل وضع سیاسی دولت مرکزی هند تغییر کند.

اکنون که در تمام هندوستان، هم بین هندوها و هم مسلمانان، جریان های ست کرا و ضد چپ و ضد کمونیست رشد می کند، وضع در بنگال غربی تحت رهبری کمونیست ها يك تجربه سیاسی شایان توجه است. اتحاد چپ و دولت آن در بنگال غربی بمنزله يك تالی جدی برای جاسه سراسر هندوستان، که درخطر جریان های راست و ست کرا است، می باشد. در چنین وضعی است، که در ایالت شرقی 'تریبورا' کمونیست ها در فروردین اسال با کسب ۵۱٪ آراء، قدرت دولتی را دوباره بدست آوردند، همچنین در یالت 'کرالا' در جنوب هندوستان، که بین سالهای ۵۷ تا ۱۹۵۶ کمونیست ها حکومت می کردند، دوباره آراء، کمونیست ها رشد کرده است. ظاهرا در این بخش از جهان جریان هایی در شرف تکوین هستند، که لیزش دارند با دقت دنبال شوند.

به بهانه عملیات گروگانگیری اخیر

فعالیت "کردها" در آلمان محدود می شود

• ترکیه و آلمان به دو متحد آسیائی-اروپائی تبدیل شده اند و آمریکا از این نزدیکی راضی نیست!

• برخی حوادث اخیر ناشی از سوزاندن ترک های مقیم آلمان و عملیات گروگانگیری کردها در این کشور، زمینه های سیاسی در همکاری دولت جدید ترکیه با دولت آلمان دارد.

- 'ولن کریستوفر'، وزیر امور خارجه آمریکا، در نیه دوم ماه ژوئن طی نقلی در آمریکا و در ارتباط با حوادث یوگسلاوی، اشاره به اختلاف نظرهای آمریکا و آلمان در این خصوص کرد. از گفت، که آلمان با برسیست شناختن 'اسلوانی ها'، 'کروات ها' و 'بوزنی ها'، بمنزله حق آنها برای تشکیل دولت و داشتن يك کشور مستقل، عملا موجب بروز جنگ در یوگسلاوی شده است.

این اظهارات در شرایطی بیان می شود، که شایعات متعددی در ارتباط با نزدیکی شتاب گیرنده آلمان و ترکیه به یکدیگر و عدم رضایت آمریکا در این باره وجود دارد. آلمان با سفر 'هلبرت کهل'، صدراعظم آلمان، به ترکیه و انجام يك سلسله مذاکرات ملنی و غیرملنی، در نظر دارد، تا از طریق ترکیه کشورهای ماروای قفقاز را از نظر اقتصادی و سیاسی تحت نفوذ خود درآورد و بدین ترتیب راه محلی برای بحران اقتصادی آلمان و زمینه های نفوذ سیاسی این کشور را در منطقه فراهم آورد.

همزمان با این ارزیابی ها و شایعات مربوط به ناراضی آمریکا از نزدیکی رشد یابنده آلمان و ترکیه به یکدیگر، نخست وزیر جدید ترکیه در يك اظهار نظر غیر منتظره اعلام داشت، که ترکیه از این پس در ارتباط با مسئله یوگسلاوی از سیاست آلمان پیروی می کند! سیاستی، که به گفته وزیر خارجه آمریکا، هماهنگی لازم را با سیاست آمریکا ندارد! ترکیه سالها عضو ناتو و تحت نفوذ مطلق آمریکا بوه است، اما بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی و تأسیس دولت های جدید در جنوب آن کشور، ترکیه با دست پرورانی از نفوذ در این کشورها، از مناسبات یکطرفه با آمریکا به سیاست دو جانبه با آلمان و آمریکا روی آورده است.

برخی ناظران سیاسی، حوادث اخیر خشونت آمیز ترنانهایی علیه ترکها در آلمان را بی ارتباط با نزدیکی های جدید ترکیه و آلمان و مخالفت آمریکا با آن نمی دانند. ماجراجوئی های کردهای مقیم آلمان در روزهای اخیر، که منجر به اشغال سفارتخانه ها و کنسولگری های ترکیه در چند کشور اروپائی و از جمله آلمان شد، نیز به حدس و گمان های ناشی از اختلاف نظرهای آلمان و آمریکا برسر جلب همکاری مطلق ترکیه دامن زده است.

دولت آلمان از این حوادث می خواهد در جهت محدود کردن فعالیت های سیاسی کردها در آلمان استفاده کند و به این ترتیب امتیاز سیاسی رسی به دولت جدید ترکیه بدهد. در آلمان بطور رسمی حدود ۴۰۰ هزار کرد زندگی می کنند، که ۲۰ هزار نفر آنها بطور سازمان یافته، عضو حزب 'کارگران' کرد ترکیه محسوب می شوند.

در برابر چشم‌های حیرت‌زده خام خیال‌ها

کنفرانس رنگ پریده حقوق بشر پایان یافت

کنفرانس جهانی حقوق بشر، جمعه بیست و پنجم ژوئن باسروصدای کثیری نسبت به روز گشایش این کنفرانس و بسیار کم بارتر از انتظاراتی، که پیشتر از آن می‌رفت، بکار خود پایان داد.
نشستند و گفتند دل سرخستند، و بعد هم هرکس از هرکجا آمده بود بازگشت برسرکار و زندگی‌اش.

این کنفرانس به ابتکار سازمان ملل متحد در شهر وین اطریش تشکیل شد و بسیاری از اعراب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون حکومت‌ها از سراسر جهان، و از جمله ایران، خود را آماده کرده بودند، تا آنچه را درباره نقض حقوق بشر در کشورشان می‌گذرد، به گوش دیگران برسانند. تا بلکه سازمان ملل متحد نگرانی به حال ما بکند.

از پیش هم معلوم بود، که از این کنفرانس و دیگر کنفرانس‌های مشابه در شرایط کنونی جهان، کاری ساخته نیست، بویژه اکنون که سازمان ملل، بشدت تحت نفوذ و تاثیر امریکا قرار دارد و هماهنگ با سیاست‌های خارجی امریکا حرکت می‌کند. البته دیگر کشورهای بزرگ صنعتی نظیر آلمان، ژاپن و فرانسه نیز در شکل‌گیری تصمیمات سازمان ملل بی‌تاثیر نیستند. اما بخاطر داشته باشیم، که این کشورها نیز ملایم‌ترم استقلال که دارند، چندان هم نمی‌توانند منابع و سیاست‌های امریکا را ندیده بگیرند.

صرفنظر از این واقعیت، که میلیون‌ها انسان حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری از حقوق اولیه، برخوردار می‌شوند، احتمال سوء استفاده امریکا و دیگر کشورهای سرمایه‌داری از پایمال شدن حقوق قانونی شهروندان در کشورهای مختلف جهان، از جمله در ایران، برای اعمال برنامه‌های اعلام شده آتایان بنظیر برقراری "نظم نوین" امپریالیستی، انکارناپذیر است. در عین حال نیروهای آزادی‌دوست جهان، از جمله در میهن ما، مستعدانند، که بدون تحقق حقوق بشر در کشورهای آنها، ادعای حکومت‌هایی از نوع رژیم جمهوری اسلامی در دفاع از حق حاکمیت کشورها، ادعایی فاقد حقیقت است. زیرا حق حاکمیت، حق حاکمیت خلق بر خود است. رژیم‌هایی، که با سرکوب حقوق قانونی شهروندان حقانیت خود را از دست می‌دهند! چگونه می‌توانند خود را حامیان "حق حاکمیت ملی" قلمداد سازند و یا حتی پرچم مبارزه ضد امپریالیستی را بدوش بکشند؟

درحال که خود سازمان ملل متحد اکنون تحت نفوذ امریکاست، چگونه کنفرانس‌های وابسته به آن می‌توانند استقلال خود را حفظ کنند؟ در این مورد بهترین شاهد مثال یکی از آخرین اسناد رسمی کاخ سفید امریکاست، که نشان می‌دهد، حتی رعایت حقوق بشر نیز در جهان در محدوده منابع امریکا قابل رعایت است، و بس.

"جیمز شلرینگر"، وزیر دفاع و انرژی پیشین امریکا، که اکنون در پشت صحنه سیاست خارجی امریکا راه هدایت می‌کند، در شماره ویژه فصل نامه "نارین آفریز" از جمله می‌نویسد: "پرسش برتر این است: که آیا ما (یعنی امریکا) مجدانه مشتاق تجویز دموکراسی بمنزله شکل مطلوبی از حکومت برای دیگر جوامع هستیم؟ پاسخ مختصر به این سوال، منفی است. ملی‌گرایانی چند ما حفظ مرستان را به‌مثابه به نیروهای دموکراتیک موجود در منطقه ترجیح داده‌ایم. پادشاه مرستان صریحاً می‌گوید، که نهادهای دموکراتیک برای کشورش مناسب نیست. چیزی که جالب است، آنستکه ما با این مسئله مخالف نیستیم. در مسایلی مرستان، یعنی کویت، کسری، که تجدید حیات خود را موهون امریکاست، ما بیشتر نگران ادامه مشروعیت هستیم، تا تحکیم دموکراسی. ارزیابی مشابهی نیز در مورد پیشبرد حقوق بشر، بمنزله یک هدف سیاسی، صادق است. استفاده از آن برای برانگیختن هله‌های شادی در داخل برتر از بکارگیری آن بمنزله رهنمودهای مؤثر در خط مشی سیاسی بهتر است.

بنظر نمی‌رسد که دولت‌های پادشاهی، چون عربستان سعودی مستبدپذیرش علانق امریکا در خصوص دموکراسی باشند و این درحال است، که فشارهای امریکا برای رعایت حقوق بشر تاکنون تاثیرهای خود را بر دولت‌های دوست امریکا گذاشته است. همین تاثیر موجب سقوط رژیم شاه در ایران شد.

ایا ما تلانه و یا حتی متصفانه است که کاربرد فشار بلور متفان بردولتهائی باشد، که از ما به ما نزدیکتر هستند؟

این گزارش بسیار مفصل است و در اینجا فقط چند پاراگراف آنرا، که تائیدی است بر آنچه در مقدمه آمد، نقل شد. همین گزارش بدرستی نشان نمی‌دهد، که حقوق بشر و رعایت آن نیز در چهارچوب اهداف قدرت مسلط بر جهان قابل اجرا و پیگیری است؟

اگر اینطور است، که بنظر می‌رسد هست، پس نباید دچار خیلالت شد و انتظاراتی آنچنان از کنفرانس‌هایی نظیر کنفرانس حقوق بشر در اطریش داشت.

در خصوص اجلاس اطریش فقط می‌توان اشاره کرد، که در حاشیه کنفرانس، سازمان‌های مدافع حقوق بشر از کشورهای مختلف، و از جمله از ایران، تنها توانستند مقداری انشاکاری درباره نقض حقوق بشر در کشورشان بکنند و نه بیشتر. حتی به این سازمان‌ها اجازه سخنرانی و شرکت در تمام جلسات را ندادند و از همه خنده‌دارتر آنکه هیات‌های رسمی این کشورها ابتکار عمل را در جلسات رسمی کنفرانس در اختیار داشتند، که طبیعی است در اینصورت، آنها با توجه به مناسبات اقتصادی، که با دولت‌های بزرگ

صنعتی غرب و امریکا دارند، توانستند کنفرانس را از نفس بازدارند. رژیم‌های مستقر در کشورهای نفت‌خیز منطقه خلیج فارس و خاور میانه و از جمله ایران، و رژیم‌های مستقر در کشورهای دیکتاتوری افریقا و امریکای لاتین، که تحت حمایت امریکا قرار دارند، در کلرکیرشدن این کنفرانس نقش ویژه‌ای را توانستند ایفا کنند.

"راه توده" ضمن تائید لزوم اقدام هماهنگ اپوزیسیون رژیم برای انشای جنبایات رژیم ایران، منتقد است، که نباید دچارخوش خیالی شد و موقعیت کنونی جهان یک قطبی را چنان فراموش کرد، که طرفداران و خوانندگان نظرات و پیشنهادات تصور کنند، می‌توان به نرم شدن امپریالیسم امیدوار بود. رعایت حقوق بشر تنها با تغییر تناسب قوا در مرص جهانی مله غارت و سرکوب، بازگرداندن نقش واقعی و اولیه سازمان ملل متحد به آن و پیش از همه آنها، با بسیج طبقات و اقشار تحت ستم در داخل کشورها امکان‌پذیر است. حاصل کنفرانس اخیر حقوق بشر در اطریش و تسلط سیاست‌های کوتاه مدت و دراز مدت امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی بر روح این کنفرانس، خود مهمترین دلیل ناگامی آن است. بر این اساس است، که نمی‌توان توجه نکردن نشیبه "نامه مردم" در فراخوان، بنسایت کنفرانس جهانی حقوق بشر را به این واقعات ندیده گرفت و نگران خوش‌باورانه نبود!

پایان کار کنفرانس حقوق بشر

کنفرانس دفاع از حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو در روز ۲۵ ژوئن ۶۲ پایان یافت. کنفرانس، منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد را مورد تائید قرار داد و یک کیساریای بلندپایه را برای مراقبت از این حقوق در جهان تعیین کرد، که باید به جمع عسری گزارش سالانه بدهد. کشورهای بزرگ سرمایه‌داری (غرب) مایل بودند، که تغییرات سازمانی نیز برای اعمال حقوق بشر در کشورهای مترو ایجاد شود. این خواست مدتها مدت مخالفت کشورهای آسیائی مورد تمسب قرار نگرفت، زیرا این کشورها منتقد بودند، که از اینتیرین حق حاکمیت کشورها نقض خواهد شد.

با یک میلیون امضاء

طرح پیشنهادی کمونیست‌های روسیه تسلیم کمیته تدوین قانون اساسی شد

کمونیست‌های روسیه، همزمان با کار کیسیون تدوین قانون اساسی جدید پیشنهادی یلتسین، با برپائی تظاهراتی در مسکو، علیه سانسور شدید مطبوعات و رادیر تلویزیون توسط دولت اعتراض کرده‌اند. تظاهر کنندگان، که خبرگزاری‌های غربی رقم آن را بیش از ۱۰ هزار نفر گزارش کرده‌اند، خواستار استعفا و محاکمه یلتسین و اعاده اتحادجماهر شوروی سابق شده‌اند. تظاهر کنندگان درخالبکه پرچم‌های سرخ و پلاکاردهائی در محکومیت یلتسین در دست داشتند، پس از عبور از چند خیابان ششگر در میدان لوبیانکا، واقع در مقابل کمیته ملی اسناد روسیه، جمع شدند: "کنستانتینوف"، رهبر جنبه نجات ملی روسیه، در سخنرانی خود خطاب به تظاهرکنندگان، یلتسین را متهم به خیانت به مردم و کثور روسیه کرد. او خواستار احیای مجدد شوراهای و تثبیت کنگره نمایندگان مردمی شد. "ان بیلوف"، رهبر حزب کارگران روسیه، نیز این تظاهرات را نشان‌دهی از مخالفت مردم با اصطلاحات مرام‌فریبانه یلتسین اعلام داشت. او در سخنانش از یلتسین به عنوان عامل مهریت‌ها در روسیه نام برد و آنچه را، که یلتسین اصلاحات اقتصادی اعلام داشت، تاراج سرمایه‌های ملی و مواد خام کشور بدست غرب سرمایه‌داری اعلام داشت. او همچنین با تاکید بر زندگی سخت مردم روسیه، خواستار تضییع‌های دولتی در زمینه بهداشت، مسکن، تحصیل رایگان و مبارزه با بیکاری شد.

این تظاهرات تحت کنترل شدید نیروی انتظامی روسیه، که زیر تسلط یلتسین قرار دارند، برگزار شد. از جمله شمارهائی، که مردم در این تظاهرات می‌دادند این بود، که امریکا رادیر تلویزیون روسیه را تحت کنترل دارد و یلتسین فرمانبردار واشنگتن است. تظاهرکنندگان فریاد می‌زدند: ده دقیقه در تلویزیون به نیروهای مخالف وقت بدهید، تا بگویند در روسیه چه می‌گذرد. آنها خطاب به مسئولان رادیر تلویزیون فریاد می‌زدند: به زمستگان خدمت کنید و مجری ترطه‌های امریکا نباشید!

• دبیر کل جدید حزب کمونیست روسیه، "زورگانف"، اعلام داشت، که یک طرح جدید قانون اساسی به کیسیون تدوین قانون اساسی جدید روسیه ارائه داده است. این طرح را، که متعلق به حزب کمونیست روسیه است، یک میلیون شهروند روسیه امضاء کرده‌اند.

"زورگانف" هشدار داد، که درصورت ادامه بی‌توجهی یلتسین به نظرات حزب کمونیست و عدم قبول بروسی طرح پیشنهادی حزب کمونیست روسیه، حزب و امضاء کنندگان طرح پیشنهادی به یک اقدام جمعی متوسل خواهند شد. براساس آخرین گزارش خبرگزاری‌ها، یلتسین با تمسب به یک طرح مختلف، که برپنمای طرح پیشنهادی او و طرح پیشنهاد کنگره تنظیم شده موافقت کرده است.

افزایش آراء چپ متحد در انتخابات جدید اسپانیا

حزب سوسیالیست اسپانیا، به رهبری فلیپ گونزالس، که هائند همکاری خود در کشورهای اروپایی غربی به دنبال روی از سیاست سرمایه‌داری در جهت تقلیل دستاوردهای اجتماعی زحمتکشان حرکت می‌کند، در انتخابات جدید این کشور فقط ۲۸٫۷٪ آرا را بدست آورد. در سال ۱۹۸۱ درصد آراء ۳۴٫۸٪، در سال ۱۹۸۶ ۳۱٫۱٪ و در سال ۱۹۸۹ ۳۲٫۱٪ بوده است. این حزب دیگر نمی‌تواند به تنهایی حکومت کند و باید به ائتلاف با احزاب دیگر برسر قدرت بماند.

چپ متحد، بعنوان سومین حزب قوی در اسپانیا انتخاب شد، که در آن کمونیست‌های اسپانیا در اتحاد با نیروی چپ دیگر وارد صحنه انتخاباتی شده بودند. رئیس این اتحاد، یولیو انگریتا، ۵۲ ساله، دبیر کل حزب کمونیست اسپانیا است، که در گذشته دربار به عنوان شهردار نالاگا انتخاب شده است.

چپ متحد، توانست به آرا ۱۶٫۹٪ دست یابد. در سال ۱۹۸۶ این درصد ۱۶٪ بود. گونزالس، رهبر حزب سوسیالیست اسپانیا، با وجود نیاز به یک ائتلاف پارلمانی، اعلام کرد، که به هیچ وجه برای تفاهم با "چپ متحد" کوشش نخواهد کرد. این در حالی است، که "چپ متحد" نیز بنوع خود اعلام داشته است، که تنها در صورتی حاضر به ائتلاف با سوسیالیست‌هاست، که سوسیالیست‌ها آماده تصحیح همه جانبه سیاست‌های خود باشند.

چین سومین قدرت اقتصادی جهان

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول محاسبات جدیدی در مورد رشد اقتصادی چین انجام داده‌اند. با توجه به تناسب "یون" و "دلار" و همچنین قدرت خرید چینی‌ها، بانک جهانی تایید کرده، که کل تولید و مجموع خدمات در سال گذشته در چین در مجموع به ۲ هزار میلیارد دلار رسید. طبق داده‌های متخصصین سازمان ملل، این رقم حتی به ۲٫۷ میلیارد دلار رسیده است. به این ترتیب، چین نسبت به مجموع فعالیت‌های اقتصادی خود، سومین مرتبه را در جهان، پس از آمریکا و ژاپن، بدست آورده است. صندوق بین‌المللی پول معتقد است، که حدود ۱۰ سال دیگر فعالیت اقتصادی چین، هنگ کنگ و تایوان در مجموع بیش از ایالات متحده آمریکا خواهد بود.

کمونیست هادر اوکراین می‌توانند سازمان خود را بوجودآورند

هیئت رئیس پارلمان اوکراین قلمنامه‌ای را پذیرفت، که طبق آن، تاسیس حزب کمونیست در اندلس با قوانین حاکم مجاز است. در این قلمنامه، بندی نیز ذکر شده است، که در آن گفته می‌شود: "شهروندان اوکراین، که در گذشته عضو حزب کمونیست اوکراین بوده‌اند، بخاطر تعلقشان به حزب کمونیست اتحاد شوروی، مگر براساس حکم دادگاه، مورد تعقیب قرار نمی‌گیرند." حزب کمونیست در اوکراین بعد از ارت ۱۹۹۱ غیرقانونی شده بود.

گرواچف دوباره سوسیالیزم را رد کرد

"گرواچف" در جریان سفر به فرانسه، در حالیکه "وادیم زاکلادین"، تئورسین پیشین حزب کمونیست اتحاد شوروی را نیز در کنار خود داشت، طی مصاحبه با "ژورنال دو دیبانش" (۲۱ ماه مه) از جمله گفت: من نمی‌توانم یک مدل سوسیالیستی برای جامعه پیشنهاد کنم. آینده یک تال بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری نیست، بلکه یک ترکیبی است از همه آن چیزها، که ما در اختیار داریم: ارزش‌های سوسیالیستی، ارزشهای لیبرال، ارزش‌های محافظه‌کارانه جدید و ارزش‌های مسیحی، بردانی و انسان‌دوستانه ما باید در این صحنه بزرگ فعال بشویم. این به معنی کمونیسم نخواهد بود، بلکه ساختن یک تمدن جدید است!!"

یورش جدید به دستاوردهای اجتماعی در اروپا

در روزهای قبل از برگزاری جلسه سران جامعه اروپایی (در ۲۱ و ۲۲ ماه جون) در کپنهاگ، که مسئله اصلی در آن بررسی بحران اقتصادی و بیکاری است، شورای وزرای کار و خدمات اجتماعی جامعه اروپا در لوکزامبورگ بررسی یک برنامه عمل مشترک بنظر افزایش ساعت کار در هفته تا ۴۸ ساعت، در تمام کشورهای جامعه اروپایی توافق کرد. این توافق با به قراردادهای دسته جمعی کار و قوانین کشوری در تعداد زیادی از کشورهای اروپایی، در تضاد است. در تعدادی از کشورهای اروپایی، ساعات کار ۲۶ ساعت در هفته است و در آینده می‌بایستی به ۲۵ ساعت تقلیل یابد. همزمان با این تصمیم، فعالیت‌های جدیدی علیه دیگر دستاوردهای اجتماعی در کشورهای جامعه اروپایی، تحت عنوان "مبارزه با بیکاری" اعلام شده است.

"آ. ان. اس" عزادار مرگ "اولیو تامبو" است

رئیس مل سازمان آ. ان. اس. پس از یک خونریزی مغزی در سن ۷۵ سالگی درگذشت.

تامبو از سال ۱۹۶۷، که دولت افریقای جنوبی سازمان آ. ان. اس. را غیرقانونی اعلام کرد، د مهاجرت به ریاست آن انتخاب شد. پس از بازگشت به افریقای جنوبی و قانونی شدن فعالیت آ. ان. اس. و آزادی "تلسون ماندلا"، اولیو تامبو، که به دنبال یک خونریزی مغزی هنوز بیه بود، بعنوان رئیس ملی انتخاری آن. ان. اس. انتخاب شد.

تلسون ماندلا با اشاره به ترور "کریس هانی" دبیر کل حزب کمونیست افریقا، جنوبی و عضو رهبری آن. ان. اس. از یک ضربه شدید مضامف برای حزب خود متذکر گرد و گفت: "او شریک رفیق، دوست و همکار من بود."

حتی مخالفان سیاسی آن. ان. اس. با احترام از او "انقلابی جنتلین می‌نامند". دکلاک، رئیس جهیزی افریقای جنوبی، کوشش تامبو را برای پشت سر گذاشتن صلح‌گرا، بندها، نژادپرستی "تروبار" ارزایی کرد. مانگو زوتو اولتسی، رئیس حزب آزادی "لینگانا"، در یک نبرد خونین قدرت با آن. ان. اس. سرگرم است، اعلام کرد، که تامبو "برخوردها، بین ما را دامن نمی‌زد."

تامبو در سال ۱۹۵۲ با تلسون ماندلا اولین دفتر وکالت حقوقی سیاهپوستان ایجاد کرد و رهبری آن. ان. اس. را بدست گرفت. در حالیکه ماندلا ۲۷ سال در زندان بود تلمبر در زامبیا نبرد سلحانه را سازمان داد. و برای جلب کمک‌های بین‌المللی برای آ. ان. اس. کوشید. پس از علنی شدن فعالیت درباره آ. ان. اس. و آزادی ماندلا، تامبو در دسامبر ۱۹۹۰ به افریقای جنوبی بازگشت و به ریاست انتخاری سازمان انتخاب شد.

غفو برای رهبر سوسیالیست کرد، آغاز مذاکرات با آنکارا؟

رهبر حزب سوسیالیست کردستان، "کمال بورکلی"، که در ۱۹۷۵ پاپریزی شد پس از سالهای طولانی مهاجرت سیاسی، با اجازه دولت ترکیه به ترکیه بازگشت و تا به حال سلب شده از او بازگردانده شد. این نکته را وزیر داخلی ترکیه "زسکی" در یک مصاحده مطبوعاتی در ۱۵ اپریل اعلام کرد.

موقیقت "ت. ژ. ت." در کارخانه‌ها

در انتخابات سالیانه کارخانه‌های فرانسه، "ت. ژ. ت." که تحت رهبری کمونیست‌ها قرار دارد موقیقت‌های چشم‌گیری بدست آورد. در انتخاب نمایندگان کارکرا "ت. ژ. ت." در ۱۹۹۲ نسبت به ۱۹۸۵ ۱۶٫۵٪ بیشتر رای آورد و در کیت‌های "کیت‌ها" کارخانه‌ها حتی ۲۷٫۵٪ بیشتر. این درحالی است که آراء سندیکاهای دیگر از ج سوسیالیست‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها بطور چشمگیری کمتر شد.

پلیس مرزی آلمان سرود "اس. اس" می‌خواند

آتش انروری در خانه‌های مرمی پناهندگان و حتی خانه‌های شخصی خارجی مقیم آلمان، که با به آتش کشیده شدن یک ساختمان چند طبقه در شهر "زولینگن" آلمان نقطه اوج فعلی خود رسید، همچنان در شهرهای مختلف آلمان ادامه دارد. این آتش‌افروزیها، احتیاط بیشتری نسبت به حادثه جنایتکارانه شهر "زولینگن" که طی آن ۵ زن و کودک خود را از دست دادند، انجام می‌شود و این خود بخوبی نشانگر آنست، که این اعمال هدایت دست‌های پشت پرده و سازمان یافته شده، انجام می‌شود و البته به روحیه مرمی و خارجی بسیاری از آلمانی‌ها متکی است. همانها، که نمی‌دانند و حکومت نیز اجازه نمی‌دهد بدانند، که روانه شدن سیل مهاجرین از شرق و غرب به اروپا و از جمله به آلمان، حاد غارت جهان سوم توسط کشورهای بزرگ سرمایه‌داری و حمایت آنها از حکومت‌های سُرکرو و ضد ملی در کشورهای افریقای و آسیای است. حکومت‌هایی، که همکار و دست‌نشا، حکومت‌های سرمایه‌داری در اروپا و آمریکا به حساب می‌آیند.

روائیل ارتباط جمعی آلمان، لحظه‌ای از سانسور این حقایق غافل نیستند و همین رابطه نیز دولت اصراری در مبارزه با روحیه ضد خارجی بسیاری از آلمانی‌ها ندارد. این روحیه حتی در پلیس آلمان نیز وجود دارد.

در ابتدای ماه ژوئن یک گروه از افراد پلیس مرزی آلمان، هنگام اجرای یک مار نظامی در خیابانهای "برلین"، سرود "اس. اس" را با صدای بلند می‌خواندند. عده‌ای ساکنین محلات برلین و عابریین و تاشاچی‌های این مارش نظامی، نسبت به این عمل دادستان برلین شکایت کردند و خواهان رسیدگی به آن شدند. دادستان برلین پس از مدتی این توضیح، که کار و زندگی افراد پلیس سخت است و مسرتیلت آنها سنگین و از آن اشعار گاهی خواننده می‌شود، دستور منع تعقیب صادر کرد!

جالب آنکه، معاون صدراعزب سوسیال دمکرات آلمان، که از شرق آلمان است، د مصاحبه تلویزیونی خود در تاریخ ۱۸ ژوئن، ضمن تأیید استدلال دادستان برلین، عه سزودادن سرود "اس. اس" توسط پلیس مرزی و عدم تعقیب آنها توسط دادستان شه ترجیح کرد.

ما از "عدالت اجتماعی" دفاع می کنیم

شماره "راه آزادی" شماره ۱۷، آوریل ۱۹۹۲ خیر برگزاری، کنگره سوم حزب دمکراتیک مردم ایران را در فروردین ماه ۱۳۷۲ منتشر کرد.

قلمنامه کنگره، به "بن بست" اشاره می کند، که جمهوری اسلامی، جامعه ایران و نیروهای اپوزیسیون به آن دچار شده اند. و یافتن اشکال جدید اتحاد عمل میان نیروهای سیاسی، شخصیت های منفرد و تشکلهای دمکراتیک را مورد تاکید قرار می دهد و مبارزان جنبش چپ ایران را به مبارزه و تلاش فکری برای ارزیابی هویت نوین چپ دمکراتیک ایران و نیز ضرورت گسترش تبادل اندیشه و نظر میان روشنفکران داخل و خارج کشور فرا می خواند.

ما این فراخوان را به شکل یک می گیریم، و یکبار دیگر مواضع خود را در دفاع از "عدالت اجتماعی" بیان می داریم تا به نوبه خود پایبندی دیگر نیروهای چپ دمکراتیک ایران را نسبت به "عدالت اجتماعی" ارزیابی کنیم.

"راه آزادی" (شماره ۱۷)، انتشار اسناد کنگره را به شماره بعد موکل می کند. اما می نویسد، که متن "سخنرانی" تحلیلی یکی از شرکت کنندگان کنگره حزب دمکراتیک مردم پایه... بحث پیرامون اوضاع سیاسی ایران "قرار گرفته است.

در این سخنرانی تحلیلی انتخاب رفسنجانی، بمنزله رئیس جمهور، در انتخابات دوره گذشته از جمله بر پایه توافق اصولی بر سر سیاست "اقتصادی لیبرال" بین نیروهای سنتی و تشری مذهبی، با رفسنجانی و تکنوکرات های پیرامون او ارزیابی شده و تاکید می شود "سیاست های اقتصادی دولت کنونی، که در چارچوب برنامه پنج ساله اول و دوم به سیاست تعدیل اقتصادی معروف شده است، چیزی جز همان سیاست Adjustment بانک جهانی (راکذاری بخش دولتی، گسترش نامحدود بخش خصوصی، حذف کسب های دولتی) نیست.

براساس این تحلیل، نتایج "اصلاحات"، دو سال گذشته دولت رفسنجانی خلل مشکلات و مسائل اقتصادی ایران شده است این "اصلاحات" به امید جمهوری اسلامی برای برون آردن "چرخ های از حرکت باز ایستاده اقتصاد ایران... از چاله بحران" پاسخ مثبت نداده است.

در تأیید این نتیجه گیری "سرویس اقتصادی کیهان (لندن)" نیز در شماره ۶۶۰ (۲۷ خرداد ۱۷۲) می نویسد: "امروز این امید به یاس مبدل شده و سرمایه گذاران بخش خصوصی، با رفتار سرد خود در قبال فرآیند "خصوصی سازی"، نشان می دهند، که هنوز فضای عمومی کشور را برای مشارکت فعال در بازسازی اقتصادی مساعد نمی بینند."

سخنران اجلاس، بمنزله نتیجه گیری از برنامه دولت رفسنجانی، متوجه جهت "اصلاحات"، "فردستی بی چون و چرای طرفداران مالکیت خصوصی نامحدود" و "توافق بر سر سیاست اقتصادی لیبرال" نمی کند، بلکه از نتیجه کاره ماندن آنها می گوید: "اصلاحاتی، که بسیاری از آنها هم نتیجه کاره رها شدند، بسیار محدودتر از آن بودند، تا بتوانند به تغییر واقعی شرایط و فراهم آوردن زمینه های مساعد عینی و روانی لازم برای دوران سازندگی همه جانبه و مشارکت عمومی بیابانجند"، گرچه، در "دو سال نخست زمامداری اورفسنجانی"، اقتصاد ایران پس از سالهای رکود تکان کوچکی خورد."

سخنران به "کارست سیاسی متفاوت" با سیاست "تعدیل اقتصادی" اشاره می کند، که "طی دهه شصت جهانی دیگر از حاکمیت" عملی ساخت، که تکیه اساسی آن بر نقش فعال دولت قرار داشت و هدف آن تأمین "نوعی عدالت اجتماعی اسلامی" بود. "سخنرانی" بدون هرگونه استدلال دال بر ارتباط "نتایج ویرانگر" شرکت فعال دولت در سازماندهی اقتصاد، برجسته می سازد، که "از نتایج ویرانگرانه این سیاست همان باخبریم" (دهه شصت را باید بدروستی سیاهترین دهه قرن حاضر ایران دانست.)

این نظر، در بین مقامات دولتی جمهوری اسلامی نیز طرفدارانی دارد.

در این مورد نمایان اقتصادی سازمان برنامه و بودجه دولت ایران، بمنزله نماینده "طرفداران مالکیت خصوصی"، که به اجرای سیاست "اقتصاد لیبرال" دیکته شده از طرف بانک جهانی مشغول است، چنین می گوید: "اگر خط مشی های کنترل دولت طی ۲۲ سال اخیر انجام نمی شدند، خیلی از کسانی، که هم اکنون فقیر هستند، فقیر نمی شدند." اصحاب مطبوعاتی کیهان ۱۷ خرداد ۱۷۲

نظرات "احمد توکل"، کاندیدای راست ترین نیروهای اسلامی برای ریاست جمهوری، در این مورد چنین است: "مهمترین مساله مورد تاکید من در مسائل اقتصادی، رسیدن به دولت کارآمد، کوچک و کم خرج است. ... حجم وسیع کارکنان دولت متناسب با جبهه گسترده دخالت دولت در امر اقتصادی تنظیم شده است. ... مشارکت بیشتر مردم در سبیل اقتصادی محور دیگری است، که در ۴ سال اخیر به خوبی تعقیب نشده است ...

"سرویس اقتصادی کیهان" لندن نیز یکی از منتقدان "بخش دولتی" اقتصاد است و در مقاله "بن بست ها فرآیند "خصوصی سازی" (۱۷ خرداد ۱۷۲)، پس از اعتراف به اینکه: "البته این شرکت های (دولتی) در همه نقاط جهان ترازنامه یکسانی ندارند"، انتقاد خود را به این "شرکت ها" فرموله می کند و می نویسد: "اغلب شرکت های دولتی در شرایط "کلخانه" پرورش می یابند. و از رقابت داخلی و خارجی در امان هستند. به سبب برخورداری از این "نازیورددگی"، نه کیفیت خود را بهبود می بخشند و نه قیمت کالاهای خود را پایین می آورند. آنها نه فقط از صدور کالا و بدست آوردن ایزد ناتوانند، بلکه حتی قادر نیستند نیازهای واقعی مصرف کنندگان داخلی را به درستی برآورده سازند."

همانطور که دیده می شود، انتقاد "سرویس اقتصادی" در تحلیل نهانی متوجه "مالکیت دولتی" شرکت ها نیست و نمی تواند هم باشد، بلکه متوجه ناتوانی آن رولبه سیاسی حاکم بر مدیریت این شرکت ها است، که با یک بررسی بی غرضانه و انتقادی به وضع این

روابط در کشورهای سوسیالیستی سابق و هم در میهن ما در "دهه شصت"، از محتوای درستی برخوردار است. این نکته، در مورد انتقاد سرمایه داری به برنامه ریزی اقتصاد هر کنترل دولت نیز صدق می کند. انتقاد سرمایه داری به برنامه ریزی نیست و نمی تواند باشد. زیرا سرمایه داری خود به دقیقترین برنامه ریزی برای دستیابی به سود بالا نیاز دارد. این البته یک اعتراف ناخواسته است از جانب "سرویس اقتصادی کیهان" لندن، که امیدواریم هشدار هم باشد به نیروهای مدعی حضور در جبهه چپ، که کودک را با آب کثیف حمام دور نریزند و دستاوردهای پراهمیت انقلاب بهمین، از جمله بندهای ۲۲ و ۴۴ قانون اساسی آن را در مقابل پای "طرفداران مالکیت خصوصی نامحدود" قربانی نسازند. قربانی در پای همانها، که طالب خریداری واحدهای صنعتی کشور از شیلات تا نفت و راهها... به قیمت ۱۰۰۰۰۰ ریال اند!

در ادامه "سخنرانی"، تحلیل کنگره حزب دمکراتیک مردم ایران از "فردستی بی چون و چرای طرفداران مالکیت خصوصی نامحدود" در حاکمیت صحبت است، که تظاهر آن را می توان در "فقدان "کثرترین مقاربت" در برابر "اصلاحات" اقتصادی فوق العاده اجرای سیاست بانک جهانی" مشاهده کرد.

سخنران سپس برجسته می سازد، که برای حل معضلات اقتصادی، اجتماعی، برای از سر گذاردن این دوران دشوار، جامعه نیاز به یک تلاش فداکارانه و تحمل و ریاضت چندین ساله دارد و اضافه میکند: "این دوران دشوار را فقط از طریق مشارکت ملی، همتی عمومی و استفاده حداکثر از امکانات و مدیریتی کارا و هشیارانه می توان با آسیب و زیان کمتر و در زمانی کوتاه تر از سر گذراند."

سخنران خاطر نشان می سازد، که بدون "جلب مشارکت وسیع مردم"، که بدون اصلاحات اساسی در ساختار سیاسی کشور، بدون احترام به قانون و رعایت حقوق مردم ممکن نیست، "نمی توان شرایط ضروری رونق اقتصادی" را، از طریق جلب "نیروهای متخصص و صاحبان سرمایه"، فراهم کرد. در این زمینه "سرویس اقتصادی" کیهان (لندن) در شماره فوق صراحت بیشتری دارد و می نویسد: "راستی، چرا بخش خصوصی در برابر فرآیند "خصوصی سازی"، سیاست سب و انتظار در پیش گرفته و چرا این فرآیند با بن بست روبرو شده است؟" نوس پاسخ های "سرویس اقتصادی" عبارتند از:

- ۱- فقدان امنیت اقتصادی، که به شهادت سخنان محسن نوربخش، وزیر اقتصاد و دارایی در "سیاست بررسی تحلیل "خصوصی سازی"، مسئله "نامنی" در کشور است؛
- ۲- کارشکنی دستگاه اجرایی، که خشم علینقی خاموشی، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع ایران را برانگیخته: "مجریان راکذاری کاملاً با سیاست های راکذاری هماهنگ نبوده و نیستند." (ارسالت ۱۱ مرداد ۱۳۷۱)؛
- ۳- وضع آشفته واحدهای دولتی؛

۴- بالا بودن قیمت عرضه... که به شهادت سخنان حسن حاجبلی فرد، مدیر کل سازمان برنامه و بودجه یک علت بیشتر ندارد (عدم موفقیت سیاست "خصوصی سازی")، ما باید قبول کنیم، وقتی قیمت یک کالا پایین است، واقعا پایین است. ... آیا تاکنون شرکت هایی، که باید به مردم واگذار شود به صورت مزایده انجام شده است؟ تا هر کس حاضر است بیشترین پول را پرداخت کند، شرکت به او منتقل گردد؟ حتی اگر تقاضا درج ۱۰۰۰۰۰ ریال بود، کارخانه به وی واگذار شود. ... (ارسالت ۱۵ دی ماه ۱۷۱)؛

۵- دستنگی سرمایه گذاران مدون و کارآموز، ... بازاریان سنگ گرا به جای پذیرش "ریسک" و قبول مسئولیت واحدهای صنعتی، ترجیح می دهند سرمایه های کلان خود را در راه های امن تر و نان و آبدارتر به کار اندازند. در عوض بسیاری از مدیران نازور و کارآمد، حتی اگر علاقه ای هم به خرید واحدهای دولتی داشت باشند، از امکانات مالی لازم برای انجام این کار محرومند....

نظرات سخنران کنگره در مورد مسائل اقتصادی بطور خلاصه عبارتند از:

۱. تکیه بر نقش دولت در سازماندهی اقتصاد کشور، همانطور که در "دهه شصت" دیده شد، "نتایج ویرانگری" را بیاز می آورد؛
۲. اجرای "سیاست Adjustment بانک جهانی"، که خلاف سیاست "نقش دولت"، به "نقش فعال سرمایه خصوصی" تکیه دارد و "خصوصی سازی" پرچم آن است، نشانی است از "فردستی بی چون و چرای طرفداران مالکیت خصوصی نامحدود"؛
۳. "اصلاحات" نیم بند و نیمه کار و محدود بر مبنای اصول "اقتصاد لیبرال"، که بدون شرایط متناسب آن در "ساختار سیاسی کشور" انجام گیرد، اگر هم بتواند "تکان کوچکی" به "چرخ های از حرکت بازمانده اقتصاد... از چاله بحران" بدهند، کافی نیستند؛ باید برای شکوفایی واقعی "شرایط ضروری رونق اقتصادی" را، از جمله از طریق جلب "نیروهای متخصص و صاحبان سرمایه"، فراهم کرد.

باید نظرات "سخنران"، را در این باره تأیید کرد، که "بدون اصلاحات اساسی در ساختار سیاسی کشور، احترام به قانون و رعایت حقوق مردم"، و بدون ترک روش های خودکامه حکومتی، بدون حق تعیین شده بیان و نظر، فعالیت آزاد احزاب و سازمان های اجتماعی و همچنین بدون قطع سیاست ماجراجویانه رژیم حاکم بر میهن ما در منطقه و فراتر از آن، نمی توان به "بن بست"، که ناشی از کمبودهای برشمرده است، خاتمه داد.

همچنین با این امر می توان توافق کامل داشت، که "حل معضلات اقتصادی - اجتماعی" ایران نیاز به یک توافق وسیع بین اشکار و طبقات میهن ما بر سر نوسازی و بازسازی اقتصادی جامعه دارد، که در آن نقش "متخصصان و سرمایه های خصوصی" همانقدر سنگین و موثر است، که آمادگی توده های وسیع زحمتکش شهر و ده - و بقیل "سخنران"، "مشارکت وسیع مردم" - برای شرکت در یک موج فعال "تحمل و ریاضت چندین ساله" تعیین کننده و پراهمیت است.

اما اگر ضروری است، که فراخوان "مشارکت وسیع مردم" توسط نیروهای چپ

سرمایه درست در آن تظاهر می کند، که نیروهای چپ باسراحت در جهت تامین و توسعه عدالت اجتماعی موضع بگیرند و نظر و پیشنهاد ارائه دهند. در فدرالیسم، دانش یا ندانست، سخنی جز تکرار خولست و نترکت "فدرالان مالکیت خمرسوی نامحدود" برای گفتن باقی نمی ماند. باید امیدوار بود، که کمیسیون تنظیم اسناد کنکره سوم حزب دمکراتیک مردم ایران، که طبق خبر نشریه "راه آزادی" در جریان تنظیم نهائی اسناد کنکره است، نیز در این زمینه موفق باشد.

شایان توجه است، که اگر رژیم ایران، در شرایط فقدان احزاب و سازمان های سیاسی، خود رجاسه را از یک بحث دمکراتیک و سازنده برای یافتن یک "مدل" واقعبینانه و مستقل محروم ساخته است، اپوزیسیون خارج از کشور، ازجمله نیروهای چپ، نیز بدون از هرگونه نظارتی تاکنون کوششی در این زمینه از خود نشان نداده اند!

این در حالی است، که هم در ایران و هم در خارج از کشور توان و نیروی بالقوه برای انجام چنین بحث و کوششی وجود دارد.

اگر رژیم حاکم بر مین ما بهمل سیاسی تادو نیست یک بحث دمکراتیک را در بین احزاب و نیروهای مین درست برای یافتن یک راه حل اقتصادی در خدمت مردم مسکن سازد، آیا نیروهای اپوزیسیون و از جمله نیروهای چپ مین ما، لائل در خارج از کشور، تادو به این کار میستند؟

"راه توده" آمادگی خود را برای شرکت در چنین کوششی اعلام می کند.

ما حاضریم دریک جلسه با نشریات دیگر درمورد تدارک چنین کوششی شرکت کنیم.

هزاران گشت مسلح منکرات در شهرها مستقر شدند

در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ ایران، به بهانه مبارزه با بدحجابی، کشتهای مسلح در نقاط حساس مستقر شده اند. این کشتهای، به ظاهر، حجاب زنان را کنترل می کنند، اما در واقع هدفشان ایجاد رعب و وحشت در میان مردم است.

خبرگزاری های خارجی نظیر "رویتر" و "فرانس پرس" از تهران گزارش می دهند، که یورش افراد مسلح وابسته به کشتهای مبارزه با منکرات در روزهای پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در مقایسه با سالهای اخیر، کم نظیر است. همین خبرگزاریها افشانه می کنند، که باحتال بسیاری از سوی رژیم، نیروهای مسلح سپاه، بسیج و کشتهای نیز زیر پرورش مبارزه با منکرات، کنترل رفت و آمد مردم را بنهده گرفته اند. تفتیش اتوبوسها، بخشنامه های شدیدالحن برای ادارات، بسط و شدت بخشیدن به رعایت حجاب زنان و ... حکایت از بیم رژیم تهران از آینده دارد. رژیم از آن بیم دارد، که شیرازه نئوز بسرمت از دستش خارج شود. خبرگزاریها، گزارش می دهند، که اعلام نتایج انتخابات و مشخص شدن تخم ۱۶ میلیونی انتخابات از سوی مردم، موجب تقویت روحیه مردم برای مبارزه با رژیم شده است و در هر اجتمای خجنت از این مخالفت بزرگ با ادامه اختناق-سرکوب-سانسور و ... در میان است. در تاکسی ها، کارخانه ها و حتی منازلها و گذرگاهها در این روزها مردم بی محابا از این شکست رژیم محبت می کنند. رژیم، که تادو به کنترل محبت و گفتگوی مردم در اماکن و مجامع را ندارد، اکنون به بهانه مبارزه با بی حجابی تعد ایجاد رعب و وحشت را دارد.

رژیم می خواهد بدین وسیله نشان دهد، که براوضاع سلط است و ملیرفم نتیجه انتخابات، حاضر به هیچگونه عقب نشینی نیست و هراتراضی و مخالفتی را با سرکوب پاسخ خواهد داد.

داربوش فروهر در مصاحبه با روزنامه لیبراسیون: ناراضی، رژیم را به عقب نشینی مجبور می کند

ما در مرتبت ترنالیشری چون عراق بسر نمی بریم. با اینکه آنچه ما حقوق بشر و حیثیت انسانی می نامیم در اینجا وجود ندارد. آزادی بیان نیست. هیچ حزبی نمی تواند باشگاهی یا روزنامه ارگانی داشته باشد. هیچ اتحادیه ای یا گروه اجتمای اجازه فعالیت ندارد. دادگستری ما بسیار ناتوان است. در عرض، محاکم کرناکونی هه جا لان کرده اند، که در قانون اساسی پیش بینی شده اند. علت وجودی آنها ایجاد جو ترس و ارهاب است. اگر هم حکومت به کسانی اجازه می دهد، که حرفشان را بزنند، این به منای وجود آزادی بیان راقمی نیست.

من مطلقاً عقیده ندارم، که کشایشی درکار خواهد بود، مگر آنکه ناراضیانی صرمی وی را ارفسنجانمی مجبور بدین کار کند.

تسامی نظام از وحدت برخوردار نیست. فقط هنگامی، که آنها (گروه های مختلف رژیم) خطر را احساس می کنند، به هم نزدیک می شوند. بدیهی است، که اپوزیسیون می تواند از این ناهدستانی ها استفاده کند.

تعداد در درون رژیم است. این حکومتی از حجت منطقی نامکن است. من فکر می کنم رژیم از پیچیدگی نظام بین المللی چیزی نمی فهمد! وانگهی رفسنجانی جز به ماندن در قدرت فکر نمی کند.

از آنجانب شکل و محتوای برخورد را باشد، که به بیان محتوای برنامه اقتصادی "بانک جهانی" و "مندوق بین المللی پول" برای کشورهای "جهان سوم" از کار در یاید، آنوقت بنظر ما ضروری است، که درباره "جلب مشارکت وسیع مردم" توضیح بیشتری داده شود و محتوای آن تدقیق گردد و نشان داده شود، که چگونه "تلاش لداکارانه و تحمل ریاضت چندین ساله" زحمتکشان مین ما و انتشار میانه شهر و روستا به بهبود شرایط زندگی آنان نیز فرا می رود و فقط در خدمت باز هم فروتنتر شدن "ملرذاران مالکیت خمرسوی نامحدود" قرار نخواهد داشت! این ادعا، که با "خمرسوی سازی" و واگذار کردن تمام امد های دولتی - ملی اقتصاد به "بخش خمرسوی" و به "مردم"، انسانهایی که محتوای شیاست اقتصاد لیبرالی را تشکیل می دهد، مسلح اشتغال بطور خودکار بالا خواهد رفت و درآند توده وسیع مردم بهبود خواهد یافت، هم در شکل "ناچریسم" خود در انگلستان و هم در نیهای "لیستی" خود در روسیه، آبرو باخته تر از است، که نیروهای چپ بتوانند از آن دفاع کنند و زحمتکشان را به قبول آن دعوت کنند.

بنظر ما، محک یک سیاست "چپ"، و آنچه که یک "چپ دمکرات" را در مبارزات اجتمای - اقتصادی از نیروهای لیبرالی و ملرذاران مالکیت خمرسوی نامحدود جدا می سازد، موضع گیری واقعبینانه - و نه همانند گذشته اتوریستی و گرمائی - آن برای جانبداری از منابع زحمتکشان و کوشش برای تحقق و تمسک "عدالت اجتمای" است.

در فدرالیسم، خولست یا نخرولست، هر "چپ دمکرات" نیز به دنبالهرو سیاست سرمایه داری تبدیل می گردد، همانطور که "سوسیال دمکراسی" در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تبدیل شده است. بحران دلنگیر سوسیال دمکراسی در کشورهای سرمایه داری ناشی از این دنبالهروی و عدم ابتکار مستقل و "چپ" است.

پراگفالیسم هواداران سوسیالیسم را تهدید می کند

برای طیف نیروهای مارکسیست و چپ، بدنبال فرویاشی "مدل" سوسیالیسم در اتحاد شوروی سابق جستجوی واقعبینانه و فدرالیستی - راه های نو و بازسازی اقتصادی، از جمله برای کوششهای نظیر مین ما، به وظیفه های حاصل تبدیل شده است.

اما این تلاش به سستی بنی اتقادی "مدل" ناموفق گذشته، کشف و استخراچ علل واقعی شکست است، که باید با آموزش از اشتباهها و علل آنها و ارائه راهها و پیشنهاد های اصلاح حتی تکمیل شود نه آنگونه که این روزها پیشنهاد می شود: دور انداختن کردک همراه با آب کثیف حام!

چگونه می توان، بدون ترک موضع دفاع از "عدالت اجتمای"، مدل های جدیدی را یالت و دوستی آن را آزمود؟ در این زمینه در جریان پیشگیر دربرابر ما است:

اول - مدل است، که در کشورهای دیگر سوسیالیستی، از جمله در جمهوری توده ای چین، آغاز و به آن نام "اقتصاد بازار سوسیالیستی" داده شده است. در این مدل اقتصادی، با حفظ "برنامه ریزی" مرکزی اقتصاد ملی در ارکان اصلی و زیربنائی آن، راه برای ملکرد قوانین "بازار" و "سرمایه خمرسوی" نیز باز است.

تا چه حد این مدل در طول زمان موفق خواهد بود؟ آینده نشان خواهد داد. بدون تردید موفقیت و یا شکست این مدل، بویژه به این کمر مربوط خواهد بود، که آیا کمونیست ها در چین و کشورهای دیگر خواهند توانست مداریا و بطور واقعبینانه اصلاحات ضروری را در بخش اقتصادی و همچنین در صحنه سیاسی کشور برچورد آورند و یا خیر.

دوم - کوششی است، که نیروهای چپ در اپوزیسیون، ازجمله حزب کمونیست افریقای جنوبی و "ا. ان. س" برای یافتن یک مدل نو و بازسازی سیاسی-اقتصادی برای جامعه افریقای جنوبی ارائه می دهند. هدف سیاسی این کوشش ایجاد یک "ملت افریقای جنوبی" است، که در آن هم سیاه پرستان و هم سفید پرستان شرکت داشته باشند.

نکته مرکزی و عمده اقتصادی در برنامه حزب کمونیست افریقای جنوبی برای نوسازی اقتصاد کشور صرف نظر کردن از برنامه "ملی کردن" در سطح وسیع و شامل تمام بخش های اقتصادی است. "گریس هانی"، دبیرکل سابق حزب، در آخرین مصاحبه اش سه روز قبل از تروی تریست نژادپرست، در مورد "نبرد برای پیشبرد عدالت اجتمای" در افریقای جنوبی، از جمله گفت: "ما با این تصور خداحافظی کرده ایم، که ملی کردن ما تدارک ایدئولوژیک برای یک سیاست اقتصادی است. ملی کردن به هیچوجه خولستی نیست، که بکند آن بتوان مشکلات اقتصادی را سریع و بطور خودکار حل کرد، ولی ما منتقدیم، که بخش هانی هست، که ملی کردن آن ضروری است.... تمام خدماتی که مورد استفاده عموم قرار می گیرند.... در مورد اشکال مالکیت، به اتحادیه ها و مشارکتها بین بخش های خمرسوی و دولتی می اندیشیم.... بهرجهت باید کارکنان (امدهای اقتصادی) هم نقش داشته باشند."

برای مین دوستان ایرانی، از همه انتشار و طبقات با دیدگاه های مختلف اجتمای، نیز دستیابی به یک "مدل ایرانی" برای نو و بازسازی اقتصاد کشور، که ریشه در یک توافقی وسیع ملی داشته باشد، هم "نیروهای متفحص و صاحبان سرمایه" و هم "مشارکت وسیع مردم" را دربرگیرد، ممکن و تصور است.

چنین "مدل" می تواند، در مین تکیه به امکانات راقمی و قابل دسترسی "صاحبان سرمایه" و "بخش خمرسوی"، تمسکین های ضروری قانونی و سیاسی را برای حفظ منافع آنان تامین سازد و همچنین قادر باشد، رشد اقتصادی را در جهت بهبود شرایط زندگی توده های محروم جامعه و توسعه "عدالت اجتمای" سوق دهد.

روشنی و صراحت "مدل"، که در جهت تامین و توسعه "عدالت اجتمای" حرکت می کند، آن وسیله ای را تشکیل می دهد، که امکان تجهیز "ملت" مشارکت ملی، به مفهوم شرکت وسیع زحمتکشان، را برچورد می آورد.

بنظر ما وظیفه نیروهای چپ، جامعه و خط فاسل بین نظرات آنها با "صاحبان

موشک باران عراق توسط آمریکا سرآغاز حوادث

جدید در منطقه است!

قوای نظامی امپریالیسم آمریکا، مستقر در خلیج فارس، بدون هرگونه اخطار قبلی و بشکلی غافلگیرانه، مرکز بغداد را به موشک بست. براتر این موشک باران، عده‌ای کشته و مجروح شدند. کاخ سفید آمریکا، اعلام داشت، که هدف از این حمله موشکی، وارد ساختن ضربت به سازمان امنیت و اطلاعات عراق به تلافی، اگرچه، توطئه خنثی شده عراق برای ترور "جورج بوش" رئیس جمهور پیشین آمریکا در سفر به کویت در ماههای گذشته بوده است! بدنبال این حمله موشکی، آمریکا اعلام داشت، که جلسه شورای امنیت سازمان ملل متحد را فراخوانده است تا دلائل این حمله موشکی را توضیح داده و خواهان تمسبات جدید این شورا در ارتباط با عراق و خلیج فارس شود.

این نخستین بار نیست، که امپریالیسم آمریکا ابتداء، در چهار گوشه جهان دست به علیات تروریستی-نظامی می‌زند و سپس شورای امنیت سازمان ملل را فرامی‌خواهد تا عمل از او تائید کند. این روند همزمان با فروپاشی اردوگاه سوبالیسم و آغاز تحمیل "نظم نوین" جهانی امپریالیسم بر سراسر جهان آغاز شده و همچنان ادامه دارد.

بدنبال این اقدام وحشیانه، موجی از اعتراض نسبت آمریکا در سراسر جهان آغاز شد. این اقدام، که بر اساس نخستین گزارشها، موجب تخریب خانه‌های مردم و کشته شدن تعدادی از زنان و کودکان ساکن منطقه مورد اصابت موشکها در بغداد شده است، حتی از سوی متحدان اروپایی آمریکا نیز غیرقابل دفاع تلقی شده است.

برخی آگاهان سیاسی، ریشه ماجراجویی و قدرت‌نمایی جدید آمریکا در منطقه را علیرغم بهانه‌هایی، که در توجیه آن اعلام می‌شود و رسانه‌های گروهی غرب نیز درباره آن قلم فرسایی می‌کنند و تفسیر پخش می‌کند، درباره‌ای اختلاف نظرها بین امپریالیستهای اروپا و آمریکا و بویژه فرانسه و آلمان از یکسو و آمریکا از سوی دیگر می‌دانند: این اختلاف نظرها که ریشه عمیق اقتصادی دارد، بحران اقتصادی سرمایه‌داری نیز آنرا روز به روز تشدید می‌کند، بصورت عمده حاصل پیروزی در جنگ سرد و بر سر تقسیم منافع حاصله از این پیروزی است. نزدیکی پرشتاب آلمان به ترکیه و همکاری‌های استراتژیک نوین این دو کشور، که نفوذ بیشتر آلمان در کشورهای ماوراء، تقطار را در نظر دارد، تسلط و نفوذ ترکیه در منطقه، که در جریان اجلاس سران سوریه-ترکیه-ایران بر سر آینده عراق و لزوم سرکوب جنبش خودمختاری کردها، برتری و تسلط خود را نشان داد و احتمالاً موجب دلگرمی‌های ارتش‌های عراق و ایران برای اجرای یک نقش همزمان و هماهنگ با ترکیه برای سرکوب کردها، به بهانه جلوگیری از تجزیه خاک عراق شد. ... همگی نشانه‌هایی است از برخی اختلاف نظرهای موجود بین دولت‌های امپریالیستی اروپا و آمریکا، که مانند همیشه جریبه آنرا مردم زجرکشیده کشورهای جهان سوم باید بپردازند.

ما این حمایت را محکوم کرده و از همه احزاب، سازمان‌های و نیروهای سیاسی ایران و کشورهای منطقه می‌خواهیم، که با دورنگری بیشتر و حسن تاکید بر درک عمیق از اوضاع کنونی جهان یک قلبی شده. مسائل را بیگیری کرده و حسن انشای همه توطئه‌های امپریالیستی، یک لحظه از آگاه ساختن مردم کشور خود از بازیهای پشت پرده، که قربانیان آن از بین توده مردم ستندیده این کشورها انتخاب خواهند شد، غفلت نکنند.

امتناسفانه به علت اشتباه‌هایی ابتدای این خبردریمنی از شماره‌ها بجای نرسیده است

"علی اف" رهبری آذربایجان را بعده گرفت

براساس آخرین گزارش‌های واسله از آذربایجان، "علی اف"، صدر سابق حزب کمونیست آذربایجان، که در سالهای اخیر رهبری جمهوری خودمختار نخجوان را بعده داشت، بست رئیس پارلمان آذربایجان تعیین شد و سرپرستی امور ریاست جمهوری را نیز بعده گرفت. "ایلچی بیگ"، رئیس جمهور پیشین متزاری شده است.

"علی اف" در شرایطی این مسئولیت عظیم را پذیرفته است، که جنگ بین ارمنستان و آذربایجان همچنان جریان دارد و بخشی از خاک آذربایجان در اشغال قوای نظامی ارمنستان است. "علی اف" بیشتر اعلام داشته بود، که باید اختلافات بین این دو جمهوری از طریق مذاکره حل شود.

به گزارش کمیسیاری عالی سازمان ملل متحد، در جریان جنگ بین ارمنستان و آذربایجان و آواره شدن مردم جنگ‌زده، در مجموع ۱ تا ۱۰ هزار آذربایجانی جان خود را از دست داده‌اند. تا پیش از درگیریهای اخیر، جمعیت ۷ میلیونی آذربایجان بدین نسبت تقسیم شده بود: ۷۰٪ آذری‌ها، ۸٪ ارمنه و ۲۲٪ روس. از جمعیت ۲۲ میلیون جمهوری ارمنستان نیز ۹۰٪ ارمنه، ۵٪ آذری و ۱۱٪ روس بوده‌اند.

جمهوری آذربایجان امتیاز نفت دریای خزر را به آمریکائی‌ها داد

رادیو باکو اعلام داشت: دولت آمریکا در هفته‌های گذشته یک هیات از نمایندگان کمپانی‌های "آرامکو" و "موبیل اویل" را به باکو اعزام داشته است. این هیاتها در طول اقامت خود در باکو با مقامات این جمهوری ملاقات و مذاکره کرده، و درباره واگذاری جاه‌های نفت شمال دریای خزر به این شرکتها، به تفاهم رسیده‌اند. ترکمنستان را "الکساندر هیگ" اداره می‌کند و آذربایجان را شرکت‌های نفتی بزرگ آمریکائی! دیگر کدام حاصل را آمریکا از سقوط اتحاد شوروی سابق می‌توانست آرزو داشته باشد؟

دهها هزار افغانی در کابل کشته شده‌اند

پزشکان متیم کابل در یک گردهمایی بنسطور رساندن فریاد مظلومیت مردم افغانستان به جهانیان و اعتراض به قتل و کشتاری، که در این کشور جریان دارد، اعلام داشتند، که از بعد از سقوط حکومت پیشین تا کنون و ملی چهارنبرد بزرگ، که در کابل روی داده است، دهها هزار نفر در این شهر کشته و مجروح شده‌اند و انواع بیسارها نظیر "سل"، "مالاریا" و بیسارهای روانی نیز هزاران قربانی در طول این مدت در کشور گرفته است.

این پزشکان خواهان امداد بین‌المللی و جلوگیری از ارسال اسلحه برای گروه‌های متخاصم شدند.

یک اعتراف کوچک!

... بی تردید ملی یکسال و اندی، که از حکومت جریانات حاکم در افغانستان می‌گذرد، زجر و مصیبتی، که مردم افغانستان کشیده‌اند، از ۱۵ سال حکومت دولت‌های ولایت و ... حاکم بر افغانستان بیشتر بوده است. (روزنامه سلام ۱ خرداد ۷۲)

"راه توده" را یاری کنید!

هیچ نشه‌ای هر خارج از کشور فارغ از دشواریها نیست، و "راه توده" نیز مصوی از این خانواده پریشکل است

"راه توده" هر یکی از دشوارترین شرایط حاکم بر جنبش چپ و کمونیستی ایران، که انفصال و مجرده‌گیری از همه کس و همه چیز هر مهاجرت و دور از کانون واقعی تحولات در ایران وجه مشخصه آن است، حیات دوباره خود را (هر مهاجرت) آغاز کرد و تاکنون به عهد خود برای بازتاب جنبش کمونیستی هر سراسر جهان بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، و بلوک شرق و بویژه کوشش تئوریک کشف و آشنایی علل این فروپاشی و آموزش از آنها برای نبره آینده وفادار مانده است. ما بتمن داریم، این دوران سخت پشت سر گذاشته خواهد شد. آنها که می‌مانند و می‌خوانند، "همراه" کاروان، از این تند بچ سرافراز خواهند گذشتا ما از همه آنها، که هر ماههای گذشته با ارسال نامه‌های خود، راهنمای "راه توده" برای رایج نواهی و با تکامل آن بوده‌اند، سپاسگزاریم دست آنها را، که با همت والای خود کمر به امر دشوار توزیع نشه‌ها در کشورهای مختلف بسته‌اند، بگرمی می‌فشاریم و برای آنها، بجه تاکنون با کمک‌های مالی خود ما را یاری داده‌اند، پایداری بی‌شائبه را طلب می‌کنیم. از آنها، که تاکنون پول نشه‌ها را از هر راه ممکن، به ما رسانده‌اند، تشکر می‌کنیم و از آنها، که هنوز راه حل ممکن و عملی را برای رساندن قیمت تک شماره و یا کمک‌های مالی خود به ما نیافته‌اند، بی‌خواهیم که از این بجه این پول و یا کمک مالی خود را به شماره حساب، که هر زیر اعلام می‌کنیم واریز کنند و فرصتی که ما بماند نامشان اعلام شود، ما را از طریق ارسال نامه مطلع کنند.

Commerzbank Koln-Suelz / Germany

K. Nr. 644 215004300

BLZ 37040044

کمک‌های مالی رسید

تعدادی از خوانندگان "راه توده" چسما معادل ۵۰۰ مارک آلمان ارسال داشته و خواسته‌اند که بهمین طریق اعلام شود.

نظرات، پیشنهادات و درشته‌های خود را می‌توانید به آدرس "راه توده" بفرستید. ما برای انتشار نظرات و درشته‌های ارسال، به آن شرط که در گنجایش و امکانات "راه توده" و منمکس کننده گوشه‌ای از مسائل چپ و کمونیستی ایران و جهان باشد، محدودیتی قائل نیستیم.

Rahe Tudeh
Juli 93
No. 10

A. KASANOVA
Poste Restante
10, Rue de Vienne
75008, Paris

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان